

انطباق ظرفیت‌های محیطی در مکان و مکانیت شهری: ارائه چهارچوب پایداری مقر شهری

هادی فرهنگدوست^۱

کارشناس ارشد معماری اسلامی، گروه هنر و معماری اسلامی، دانشکده هنر و معماری اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام‌رضا(ع)، مشهد، ایران

تکتم حنایی

دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران.

هیر و فرکیش

استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، مشهد، ایران.

فصلنامه پژوهش‌های مکانی فضایی، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۷، تابستان ۱۴۰۲، صص ۱۰۹ - ۱۳۵

چکیده:

رابطه‌شناسی بین آنچه شهر از محیط دریافت کرده، با آنچه جغرافیای محیطی را برحسب ظرفیت درونی (استقرار شهری) و نقش‌های عملکردی آن (سکونت شهری) به محیط شهری تبدیل می‌کند، باعث شکل‌گیری شاخص «ظرفیت‌های فضایی» مطلوب می‌شود. هدف این پژوهش، بازشناسی و تثبیت مفهومی عوامل سازنده مقر شهری از دیدگاه ظرفیت‌های مکان و مکانیت شهری است. دستیابی به این هدف، با بهره‌گیری از روش تحلیلی-تطبیقی، به‌منظور مقایسه مکانب موجود، برای تدوین نظریه‌ای برای بازشناسی مفهوم مقر شهری بوده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های سازنده مقر شهری در سه دسته ایستا، فعال و عملگر قابل‌شناسایی است و در تمامی مراحل چرخه حیات شهری، موجب تعریف‌شدگی ظرفیت‌های محیطی و جغرافیایی شهرها در قالب مفهوم مقر شهری می‌شوند. بازشناسی و بسط مفهومی مؤلفه‌های سازنده مقر شهری با تأکید بر تفکیک مفهومی آن از سایر مفاهیم مشابه شهرسازی، همچنین تأکید بر هماهنگی بین ابعاد مختلف مکان و مکانیت شهر مهم‌ترین نکات برجسته این پژوهش است. مداخله‌های انسانی در ظرفیت‌های محیطی شهرها موجب ایجاد تفاوت در ظرفیت‌های مقر شهری موجود، با ظرفیت‌های قابل‌دسترس، و تغییر مؤلفه‌های مقر شهری می‌شود. زیرا ظرفیت‌های شهری، بیش از هر عاملی از جغرافیای شهری و اجتماعی، با ظرفیت‌های وجودی و واقعیت‌های محیطی مرتبط‌اند. در نتیجه می‌توان بیان کرد که برای پایداری مکان و مکانیت شهرها، باید از طریق سازماندهی مؤلفه‌های مقر شهری اقدام کرد.

واژگان کلیدی: فضای جغرافیایی، ظرفیت‌های محیطی، عملگرهای شهری، واقعیت محیطی، برنامه‌ریزی محیطی.

۱. نویسنده مسئول: h.farhangdoust@imamreza.ac.ir

مقدمه و بیان مسئله

اگرچه چهار سنت تاریخی در پژوهش‌های جغرافیایی وجود دارد (Pankaj, 2016: 98)، ولی مطالعات جغرافیای شهری تا دهه شصت میلادی، بیشتر از نوع مطالعات ریخت‌شناسی کالبد درونی شهر (دوره، عناصر و گونه‌شناسی) بوده است (مدنی‌پور، ۱۳۹۲: ۷۷-۷۹). نتیجه این دیدگاه یک‌جانبه به طبقه‌بندی‌های کارکردی و شالوده‌ای نظام‌های شهری، باعث محدود ماندن نگاه جغرافیای شهری به مورفولوژی توصیفی از مشهودات رفتاری و کالبد بی‌روح شهرها و ناتوانی در ارائه راه‌حل‌های مناسب «کالبدی-فضایی» برای مدیریت جغرافیای شهری شده بود (Sweet, 1969: 28)، به گونه‌ای که در دهه آخر قرن بیستم، شاهد تلاش مدیران شهری برای بهره‌گیری از دانش اقشار متفاوت در بررسی مسائل شهری، با هدف ارائه راه‌حل‌های نوآورانه در جغرافیای شهری، تحت عنوان «مخازن فکری شهر» بوده‌ایم (Brillembourg & Klumpner, 2023: 1-2).

این در حالی است که جهان با خروج از قرن بیستم و ورود به هزاره سوم، بیشتر از هر زمان دیگری با تغییرات چندوجهی، پیچیده و ناگهانی روبه‌رو شده است. به گونه‌ای که می‌توان گفت، ضرب‌آهنگ تغییرات در آگاهی‌های بشر نسبت به پدیده‌های مختلف، تعیین‌کننده آینده نزدیک او و چهارچوبی برای مداخله‌ها و اقدام‌های مدت‌دار خواهد بود. عرصه شهری با توجه به مطابقت کامل با چنین شرایطی، عرصه بروز پدیده‌هایی چندوجهی، پیچیده و ناگهانی است (Pacione, 2009: 23-24). در نتیجه دستیابی به چهارچوبی برای درک، بیان و حل مسائل شهری، در قالب مدیریت و برنامه‌ریزی شهری، امری بسیار ضروری شده است. زیرا اعتقاد کلی بر این است

که بهترین راه برای تضمین آینده شهر و شهروندان آن است که مدیریت شهری آن را از طریق برنامه‌ریزی شهری بیافریند.

در این مسیر، اتکای صرف به نقشه‌های جغرافیایی و تصویربرداری‌های از راه دور برای دسته‌بندی پهنه زمین، موجب بروز اشتباه‌های محاسباتی برای طراحان و برنامه‌ریزان شهری شده است. دلیل عمده بروز این مدل از خطا، از یک سو، نادیده گرفتن نقش و نوع پدیده‌های زمین‌شناختی‌ای است که ظهور و بروزی بلندمدت یا دوره‌ای دارند یا اساساً قابل پیش‌بینی نیستند. همچنین مسائلی که در عرصه مکان‌یابی مقرر شهری مدنظر قرار می‌گیرد، غالباً کمی و مرتبط با ظرفیت‌های کالبدی مدنظر برای استقرار شهر و شکل‌گیری سکونتگاهی آن است (Schneider-Sliwa, 2015). این در حالی است که ترکیب این دو نوع مشکل، باعث شده است که بستر مسئله مهمی از جنس پدیده‌های جغرافیای انسانی به وجود آید که ارتباط زیادی با پدیده‌های مستقر (موجود در پهنه شهر) و پدیده‌های دخیل در کالبد شهری دارند.

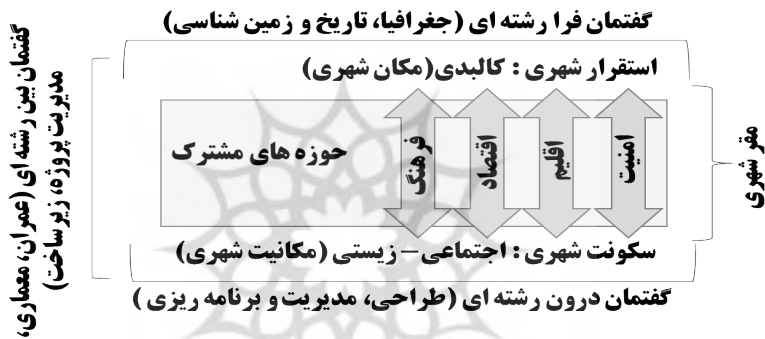
راهکارهای متعددی ازسوی رشته‌های مرتبط با حوزه شهری در این زمینه ارائه شده است. ولی عدم توجه به چندوجهی بودن و کانالیزه ماندن درک، بیان و حل مسئله ارائه‌شده، در چهارچوب‌های درون رشته‌ای، باعث شده برخلاف اراده مسئولان و خواست اندیشمندان، تفکر اداره حوزه‌های شهری توسط متخصصان، به صورت مستقل، در عمل پیاده شود. زیرا برای مدیران شهری آشکار شده است که پژوهش‌های هم‌زمان «مکانی-سکونت‌ی» در جغرافیای شهری، برای نظارت بر روند توسعه شهری، ارائه اطلاعات پایه برای بهینه‌سازی نقاط قوت محلی، طراحی مفاهیم توسعه شهری، که به اندازه کافی نیازها و خواسته‌های محلی را

جدول شماره (۱): روش‌های برنامه‌ریزی توسعه جغرافیای شهری

توسعه	روش	بستر	جهت	نیازمندی اصلی
کالبدی	افزایش کمی و کیفی	کاربری و فضاهای کالبدی	عمودی و افقی	زمان و برنامه و مداخله کالبدی
	افزایش ارتباط و تلاقی	واحدهای توپوگرافی و ژئومورفولوژیکی	موافق و منطبق با بستر	مطالعه و برداشت میدانی
کاربردی	رشد و توسعه فضایی	حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی	منطبق بر اقلیم محلی	مطالعه و مداخله محیطی

(منبع: صدوق و فهیم، ۱۳۹۳: ۱۲۳؛ ماجدی، ۱۳۷۸: ۶؛ رجائی، ۱۳۹۲: ۲۷۶؛ Hanssens & Derudder, 2011)

نمودار شماره (۱): نمودار آگاهی‌بخش از حوزه‌های کاربرد این پژوهش



(منبع: نویسندگان)

تأمین کند و برای برنامه‌ریزی شهری که به‌طور یکسان به تصمیم‌های جمعی احترام می‌گذارد، کاملاً ضروری است. همان‌گونه که در جدول شماره (۱) بیان شد، مسئله تعریف شهر و مکان شهری، شامل دیدگاه‌های متنوع و غیرمنسجمی است که نتوانسته «مکانیت شهر» و «مکان شهری» را به‌صورت هم‌زمان، مرتبط و جامع ببیند و نظریه‌ای پایه‌ای ارائه دهد که پایداری زیستی - محیطی را رقم زند؛ زیرا صرفاً توسعه کالبدی ابنیه و فضای شهری را مدنظر قرار داده است. براین اساس ضرورت‌های پرداختن به موضوع مقر شهری با رویکرد پایداری در این پژوهش این گونه است:

- نخست، ضرورت داشتن نگاهی بنیادین به شهر، به‌واسطه آنکه از یک سو بخشی از فضای هر کشور را تشکیل می‌دهد (مویر، ۱۳۹۴: ۲۳۹)؛
- و از سویی دیگر شهر در قرن جدید ابعاد گسترده‌تری از همیشه در زمینه حجم فیزیکی، تنوع مسائل اجتماعی، اقتصادی و محیطی پیدا کرده است (عندلیب و مطوف، ۱۳۸۱).

در نتیجه هدف اصلی این پژوهش برای دستیابی به نگاهی جامع به استقرار مکانی شهر و سکونت اجتماعی در جغرافیای شهری، برای هماهنگی بین

ابعاد مختلف توسعه مطابق با دیدگاه برآمده از وضع موجود (نمودار شماره ۱) مبتنی بر ضرورت دستیابی به پایداری محیطی-زیستی است.

حوزه‌های کاربرد این پژوهش براساس اینکه امروز شهرها ضمن شکل‌پذیری از بستر جغرافیای مکانی خود، به شکل‌دهی و سازمان‌بخشی زندگی در فضاهای شهری خود می‌پردازند، دارای نقش جهت‌دهی و دست‌کم کنترل‌کنندگی بر کیفیت‌های زندگی شهری هستند (نمودار شماره ۱). در مقام بالاتر، حوزه نفوذ شهرها باعث گسترش این اثربخشی به سازمان اقتصادی، انسانی و مورفولوژی سکونتگاه‌های پیرامونی نیز می‌شود. از این رو، جدا از مسائل شهرسازی، ملاحظه می‌کنیم که بین حلقه‌های بزرگ‌تر از حد شهر خصیصه‌هایی وجود دارد که نوعی وابستگی و پیوستگی را در همه زوایای جغرافیای شهری تعریف می‌کنند. بر این اساس می‌توان گفت، مهم‌ترین کاربردهای بررسی مفهوم مقر شهری، از دیدگاه جغرافیای شهری، به موارد زیر اشاره دارد:

- استفاده از نتایج در مسیر دستیابی به چهارچوب‌های کلان برای توسعه پایدار شهری؛
- کمک به رهیافت و سازوکارهای جغرافیای شهر برای برون‌رفت از ناکارآمدی شهرهای توسعه‌نیافته؛
- کمک به توان و ظرفیت‌شناسی جغرافیای شهری برای کمک به رشد اقتصاد محلی؛
- ارائه نگاهی جامع از مؤلفه‌های جغرافیای شهری برای جهت‌دهی کلان به برنامه‌ریزی‌های شهری؛
- کمک به عدالت فضایی با کاهش نابرابری‌های فضایی از طریق شناخت عوامل دخیل در پراکنش محیط شهری؛
- کمک به حفاظت از منابع ارزشمند زیست‌محیطی شهرها با متناسب‌سازی دیدگاه‌های کمی برنامه‌ریزان

از طریق آشنایی ایشان با لایه‌ها و ابعاد ناملموس شکل‌دهنده به سکونت شهری.

پیشینه پژوهش

در بیشتر پیشینه جغرافیای شهری، مناطق شهری، بستری برای تحلیل، تبیین و پیش‌بینی‌های آینده اشکال شهری، بافت اجتماعی، ساختارها و عملکردهای اقتصادی بوده‌اند. به صورتی که می‌توان گفت اعتقاد کلی شهرسازان در طول تاریخ تمدن بر این بوده است که شهرها، در کمترین حالت ارتباط با عوامل ناملموس سازنده شهر، دست‌کم، بازتابی از فلسفه سیاسی تمدنی دوران حیات خود بوده‌اند (Hall P. G., 2006: 6). در بالاترین حد ارتباط، برخی دیگر از اندیشمندان شهرسازی معتقدند که شهرها، در بیشترین حالت ارتباط با عوامل ناملموس سازنده شهر، بستر اصلی برای تمرکز قدرت مادی و معنوی تمدن‌ها بوده‌اند (مامفورد، ۱۳۸۵: ۱۹-۲۲). از آنجاکه در طول تاریخ، جهت اصلی مطالعات جغرافی دانان شهری، بررسی فرآیندهای فضایی ایجادکننده الگوهای مشاهده‌شده در مناطق شهری و تأکید بر مکان و فضای پژوهش‌های خود است، می‌توان گفت چنین دیدگاهی سابقه تاریخی دارد و به صورت خلاصه این چنین است:

۱. دوران باستان (پیش از میلاد): از روزگاران باستان، شهر مفهوم می‌بوده که به روابط انسانی (Civitas) در کنار فرم‌های مصنوع (Urbs) اشاره می‌کرده است (قنبری و اشلقی، ۱۴۰۱: ۸). واژه‌هایی که برای بیان شهر به کار گرفته می‌شود، مفهوم پولیس (شهر مستقل) به معنی سکونتگاهی دارای نظم، ساختار مدنی (اجتماع، دولت محلی و احتمالاً حکومت) و اقتضای اجتماعی متفاوت اشاره دارند. از آنجاکه اندیشمندان معتقدند واژه سیاست (Politics) نیز برگرفته از واژه پولیس (Polis) به معنای شهر است، پس می‌توان نتیجه گرفت

که معنی سیاست، در نزد یونانی‌ها، علم شهرگردانی بوده است (عالم، ۱۴۰۰: ۲۲-۲۵).

بر همین اساس ژان گاتمن می‌گوید که ارسطو از اولین نویسندگان شهرشناسی بوده است که سیاست‌ورزی را در بستر جغرافیای شهری و مرتبط با محیط شهر، قابل طرح می‌دانسته و در کتاب سیاست خود به بررسی «چگونگی پیدایش شهرها» در ارتباط با مکانیت محیطی آنها و پیش‌تفکرات معمار شهری درباره نقش ظرفیت‌های محیطی در ایجاد شهر پرداخته است (مجته‌زاده، پ، ۱۳۹۶: ۵۸-۶۲). این شیوه نگاه به شهر، در طول دوران مختلف تمدن بشری، حداقل در حد انگاره‌های ذهنی در نزد اندیشمندان بوده (قنبری و اشلقی، ۱۴۰۱: ۸-۱۲)، و شهرشناسان معاصر از توصیف‌هایی همچون بستر تقسیم مسئولیت شهروندی، پاسخ عمومی به وضعیت‌های اجتماعی و حیات مستقل منافع حاکمیت استفاده کرده‌اند (Gregory, Johnston, Pratt, Watts, & Whatmore, 2010). دوران تاریخی (از فراشهرهای روم باستان و ایران پارتی تا آغاز قرن بیستم میلادی: در این دوران، شهر، بیشتر جنبه یک واحد سیاسی-اقتصادی را داشته است. همین تفکر درباره نقش جغرافیای انسانی را می‌توان در نمایشنامه کوریولانوس اثر ویلیام شکسپیر نیز دید؛ آنجا که می‌گوید: «شهر چیزی جز انسان‌هایش نیست» (Tuan, 1988: 316). در این تفکر، شهروندان (Populus) همواره با ایجاد ساختار فضاهای عمومی (Public) در شهرها، نیازهای زیستی خود را برآورده می‌کنند و درعین حال شهر نیز از درون این فضاها تجلی می‌یابد.

ج. دوران مدرن (قرن بیستم تا اواخر دهه شصت میلادی: مدرنیته از دیدگاه برخی جامعه‌شناسان، به‌عنوان نیروی محرک توسعه اجتماعی شناخته شده

است (سوجا، ۱۳۹۷: ۱۲۶). به بیانی دیگر، تفاوت مهم مدرنیته با دوره‌های قبلی، پذیرش نقش دوقطبی «شهر-تغییر» بود که در حقیقت، اگرچه به‌زعم کالینیکوس، گسست بنیادین از اصول شهرسازی قبلی بود، ولی ادامه راهی بود که به عصر روشنگری بازمی‌گشت (کالینیکوس، ۱۴۰۱: ۳۹). این راه پذیرش رشد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و انعکاس فضایی آن در رخداد‌های شهری است. به دیگر سخن، پذیرش نقش شیوه زندگی در ایجاد سکونت شهری، به معنی این بود که مدرنیته، رخ‌دادگی تغییر در شهر را، نه فقط ماحصل استقرار شهر در محیط یا راهبردهای اعمال قدرت دولت‌ها با استفاده از فضا (Foucault, 2020)، که آن را امری برساخته از عوامل سازنده جغرافیای شهری می‌داند (Hall P. G., 2006: 1-4).

درعین حال، فارغ از فضای نظریه نوگرایی، اگرچه مشابه دوران باستان، نقش آفرینی‌های مستقلی برای مکان شهری، خصوصاً در اقتصاد شهری و فرهنگی محلی آن اتفاق افتاد، ولی از نظر نقش‌های مکانیت شهر، همچنان در محدوده و چهارچوب نظام تقسیمات سیاسی از آنها یاد می‌شد. به بیانی دیگر، تفکر کلی نوگرایی درباره ماهیت شهر از دیدگاه جغرافیای شهری، جایی برای عمل آزادانه و آنارشی گونه، بر اثر ارتباط با دیگران در زندگی عمومی است (Berman, 2017: 2-8). کارل مارکس در این باره از واژه «حیات دوگانه» برای اشاره به روابط اجتماعی در جغرافیای شهر استفاده می‌کند (قنبری و اشلقی، ۱۴۰۱: ۷). درحالی‌که (Alford, 2000) معتقد است که چگونه تأثیر نظری تفکر حاکمیت بر فضا، که میشل فوکو آن را روح جاری بر تمدن شهری می‌دانست، با وجود به چالش کشیده شدن توسط ادعاهای تجربی ادامه پیدا کرده است.

به‌هرروی، در اواخر قرن شصت میلادی، با توجه به شکل‌گیری گفتمان‌های علمی، که غالباً واقعیت‌گرا بودند، نظام فکری شهرسازان و جغرافی‌دانان نیز به مفهوم واقعیت توجه کردند که می‌توان نام آن را «واقعیت جامعه‌ساخت» نهاد. زیرا کیفیتی غیرقابل انکار و برآمده از پدیده‌های زندگی شهری است که ساخته‌وپرداخته جامعه شهروندی آن است (برگر و لوکمان، ۱۳۹۵: ۶-۸). این چرخش فکری به معنی پذیرش نقش فرهنگ زیست شهری، به‌عنوان جوهر پدیده فضای عمومی بود که هم‌زمانی شکل‌گیری این تفکر با شکل‌گیری رویکردهای کیفی در روش پژوهش باعث شد که اعتبار علمی برداشت فرهنگی از

فضاهای عمومی شهر، در ارتباط با واقعیت‌های کالبدی آن، صورت پذیرد. پس نیازمند برداشت روشمندانه و مبتنی بر شناخت کلیت، واقع‌گرایی، خردگرایی و بازاندیشی مکرر اعلام شد (قنبری و اشلقی، ۱۴۰۱: ۱۱). این موج بزرگ در تحولات جغرافیای شهری، با افزایش رنگ اجتماعی-فلسفی واقعیت، از دهه شصت میلادی آغاز شد.

اصول این تحول بر سه محور قرار داشت (شکویی، ۱۳۹۸):

- برخورد اکولوژیک (ارتباط انسان و محیط‌زیست- بوم‌شناسی شهری شیکاگو و...)
- اقتصاد جدید شهری (در آن شهر متوازن و یک‌هسته‌ای مطالعه می‌شود).

- برخورد رفتاری (تأکید بر رفتار فردی در محیط شهری تا رفتار گروهی).

د. دوران پسانوگرایی (از دهه هفتاد میلادی تا آخر قرن بیستم میلادی): با افزایش نقش و جایگاه مکانیت شهرها در عرصه جغرافیای سرزمینی، زمینه مناسبی برای یکپارچه‌سازی ابعاد برنامه‌ریزی جغرافیایی

سکونت‌های رسمی نیز فراهم شد. این زمینه مساعد، بیش از هر منبعی، تحت‌تأثیر تفکرات «توسعه پایدار»، «پروژه شهر سالم در جامعه جهانی» و گفتمان «جهانی شدن» قرار داشته است (Dear & Flusty, 1998). در این دوران نقش شهرها از بستر کالبدی و محیطی به بسترهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی یا همان توجه بیشتر به جغرافیای انسانی و سیاسی کشیده شده است. به بیانی دیگر، پست‌نوگرایی پا را فراتر از انگاره کانت، از فضای شهری، نهاده و از فضا‌مندی شهری برای بستردهی به تغییرهای سبک زندگی گذاشته، به فضای شهر به‌عنوان خود و عین تغییر می‌رسد (پیری، ۱۳۹۰: ۵۲).

شهر پسانوگرا، در نظریه و تجربه جغرافیای شهری، در گرایش‌های مختلف انسانی و علوم اجتماعی، شاهد بازنمایی عنصر شهر مدرنیستی، به سمت پذیرش «تغییر انبوه» رفته است. به‌صورتی که تفکیک کاملی بین زندگی غیرمادی شهر یا همان «امر شهری»، با ابنیه شهری یا همان «کالبد شهری» توسط اندیشمندان

همچون لوفور بیان شد (Lefebvre, 1992: 101-103). به بیانی دیگر، جهانی شدن مدرنیستی، شهرها را نوعی سطحی‌تر و براساس مکانیت آنها در نظر می‌گیرد و جهانی شدن شهرها را، در پسانوگرایی، عمقی و گسترده‌تر و آنها را مرتبط با نقش‌های برآمده از مکان شهری می‌داند (جان‌پرور، ۱۳۹۳: ۶).

در یک‌کلام، در دوران پسانوگرایی، نظریه‌پردازان جغرافیای شهری همچون جین جیکوبز، آیریس ماریون، یانگ و ریچارد سنت، معتقدند که جغرافیای اجتماعی شهرها، محصول «فرهنگ اجتماعی» و «سیاست‌های جغرافیایی» آن‌ها، در قالب آرمان اجتماعی فضای عمومی است (Ley, 1983: 2-5). این دومین موج بزرگ در تحولات جغرافیای شهری

معاصر، اگرچه دارای رویکردهای اجتماعی-فلسفی واقعیت، همچون موج اول بود، ولی سازمان اجتماعی مدنظر آن، فردگرایانه‌تر از قبل بوده و از نیمه دهه هفتاد میلادی آغاز شد. اصول این تحول بر چند محور اصلی قرار داشت (شکویی، ۱۳۹۸):

- مکتب نئوبری: متأثر از نظریات ماکس وبر، اولویت را با عامل فرهنگی شهر می‌دانست تا اقتصادی؛
- برخورد انسان‌گرایانه: تأکید بر سازمان اجتماعی تا سازمان فضایی: مکتب‌های پدیدارشناسی، ایدئالیسم و آگزستانسیالیسم؛
- برخورد نئومارکسیستی: بررسی چرخه‌های اقتصاد شهری با رویکردهای سرمایه‌داری با توجه به قوانین شیوه‌های تولید، به‌صورتی که معتقد است توسعه شهری را تنها می‌توان در نتیجه پویایی سرمایه‌داری، به‌ویژه تضاد بین کار و سرمایه، و نیاز به سرمایه برای مدیریت بحران‌های دوره‌ای انباشت (بیش از حد) درک کرد (Harvey, 2002)؛
- برداشت‌های هنری و هندسی از ماهیت و عوامل شهری: بررسی هندسی مدل‌های پراکندگی، گسترش‌یافتگی و ایجاد بافت‌های شهری (Tannier, 2018)؛
- مواجهه عمل‌گرایانه با عنوان «اقدام‌پژوهی»: برداشت وضعیت سکونتی شهروندان در جغرافیای شهری از طریق تمرکز بر نگرانی‌های اساسی ساکنان شهری. جین آدم، به‌عنوان نظریه‌پرداز مؤثر بر این روند، غالباً به‌واسطه زمان حیات و ارائه نظریاتش، در زمره اندیشمندان مکتب شیکاگو شناخته می‌شود، ولی بسا توجه به محتوای نظریاتش می‌توان او را در زمره نظریات پست‌مدرنیستی در نظر گرفت (Hirschmann, 2015).
- دوران پسایسانوگرایی (از ابتدای قرن بیست و یک

میلادی: اگرچه بیش از یک قرن است که برنامه‌ریزان شهری، سیاست‌گذاران و دانشمندان علوم اجتماعی روشی علمی مبتنی بر داده و درک باواسطه فناوری از زندگی شهری را دنبال کرده‌اند (Barnes & Wilson, 2014)، ولی ناقص بودن توجه صرف به نقش‌های مکانیت شهر و مکان‌های شهری، خود را در شهرهایی که حوزه نفوذ فرمانطقه‌ای داشتند (کلان‌شهرهایی مثل لندن) یا شهرهایی که نقش‌هایی فراتر از ظرفیت‌های مکانیت خود پیدا کردند (مثل سیلیکون ولی) نشان داد. حتی با گسترش جنبه‌های کارکردی شهرهای معمولی برای شهرهای پیرامونی خود، شاهد عدم تطابق دیدگاه‌های مدیریت شهری با واقعیت‌های محیطی هستیم که باید در شیوه برنامه‌ریزی‌های شهری و منطقه‌ای تغییراتی ایجاد شود. فارغ از علت این عدم تطابق، آنچه در فضای فعلی شهرها بروز کرده است این است که تحرکات سرمایه، جمعیت، اطلاعات شهری، برخلاف گذشته که جریان‌های اقتصادی و اجتماعی در زیست‌بوم و نواحی داخل کشورها بود، از پس‌کرانه‌های شهری تا آن‌سوی مرزهای ملی گسترش یافته‌اند (رضایی و عباسی، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

ازسویی دیگر، در بیشتر جنبه‌های جامعه شهری پسایسانوگرا، برای نشان دادن تغییری اساسی در نحوه تعامل و درک ما با شهرها، اصطلاح «داده‌های بزرگ شهری» به‌طور گسترده در نظر گرفته می‌شود. برای برخی از طرف‌داران داده‌های بزرگ، مانند اندرسون، ابرداده به معنای «پایان نظریه» و توانایی اجازه دادن به «اعداد» برای بازگویی واقعیت پدیده‌های شهری است (Anderson, 2008). برخی دیگر از طرف‌داران داده‌های بزرگ معتقدند که کلان‌داده امکان توسعه نظریه واحد و ظاهراً «جهان‌شمول»، که مطالعات شهری را به‌سمت جایگاهی متقن‌تر در جامعه علمی

میلادی: اگرچه بیش از یک قرن است که برنامه‌ریزان شهری، سیاست‌گذاران و دانشمندان علوم اجتماعی روشی علمی مبتنی بر داده و درک باواسطه فناوری از زندگی شهری را دنبال کرده‌اند (Barnes & Wilson, 2014)، ولی ناقص بودن توجه صرف به نقش‌های مکانیت شهر و مکان‌های شهری، خود را در شهرهایی که حوزه نفوذ فرمانطقه‌ای داشتند (کلان‌شهرهایی مثل لندن) یا شهرهایی که نقش‌هایی فراتر از ظرفیت‌های مکانیت خود پیدا کردند (مثل سیلیکون ولی) نشان داد. حتی با گسترش جنبه‌های کارکردی شهرهای معمولی برای شهرهای پیرامونی خود، شاهد عدم تطابق دیدگاه‌های مدیریت شهری با واقعیت‌های محیطی هستیم که باید در شیوه برنامه‌ریزی‌های شهری و منطقه‌ای تغییراتی ایجاد شود. فارغ از علت این عدم تطابق، آنچه در فضای فعلی شهرها بروز کرده است این است که تحرکات سرمایه، جمعیت، اطلاعات شهری، برخلاف گذشته که جریان‌های اقتصادی و اجتماعی در زیست‌بوم و نواحی داخل کشورها بود، از پس‌کرانه‌های شهری تا آن‌سوی مرزهای ملی گسترش یافته‌اند (رضایی و عباسی، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

ازسویی دیگر، در بیشتر جنبه‌های جامعه شهری پسایسانوگرا، برای نشان دادن تغییری اساسی در نحوه تعامل و درک ما با شهرها، اصطلاح «داده‌های بزرگ شهری» به‌طور گسترده در نظر گرفته می‌شود. برای برخی از طرف‌داران داده‌های بزرگ، مانند اندرسون، ابرداده به معنای «پایان نظریه» و توانایی اجازه دادن به «اعداد» برای بازگویی واقعیت پدیده‌های شهری است (Anderson, 2008). برخی دیگر از طرف‌داران داده‌های بزرگ معتقدند که کلان‌داده امکان توسعه نظریه واحد و ظاهراً «جهان‌شمول»، که مطالعات شهری را به‌سمت جایگاهی متقن‌تر در جامعه علمی

نمودار شماره (۲): سیر تحول محتوایی مطالعات مقر شهری



(منبع: نویسندگان براساس پیشینه)

بر همین اساس، بازنشاسی مفهوم مقر شهری، باید ضمن واقعیت گرایی، داده های کلان محیطی را پوشش دهد. نبود چنین دیدگاهی در بین پژوهشگران از چند جنبه قابل بررسی است. نخست آنکه دیدگاه های موجود، مفهوم مقر شهری را، به صورتی که دربرگیرنده مکان و مکانیت شهر باشد، نمی شناسد. دیگر آنکه، پژوهشگران این عرصه، مدل مفهومی و مبانی نظری مشخصی برای همگرایی بین مکان و مکانیت شهری به صورت چهارچوبی هم زمان ارائه نمی کنند.

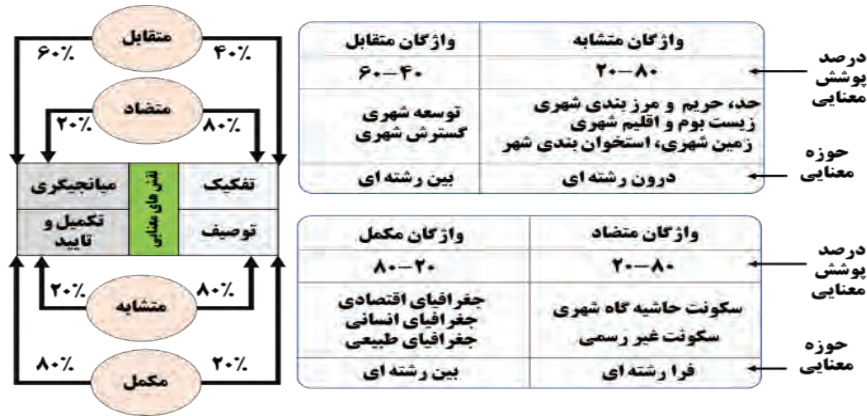
مبانی نظری پژوهش

محیط طبیعی، از بخش های غیرزنده و زنده ای تشکیل شده که در رأس آن انسان قرار می گیرد. موجودات زنده به صورت کلی و انسان ها به صورت خاص با دخالت در بوم شناسی طبیعی و احداث و توسعه دادن فضای زیستی، تغییراتی عینی در محیط ایجاد می کنند که بوم شناسی مصنوعی را تشکیل می دهد. جهت این مداخله ها، در صورتی که به قصد ایجاد سکونت های رسمی برای انسان ها و به پهنه ای بزرگ باشد، شامل

سوق می دهد، داراست (Bettencourt & West, 2010).

ولی به صورت کلی، می توان بیان کرد که گفتمان غالب پیرامون کلان داده در نیمه اول دهه ۲۰۱۰ میلادی، مبتنی بر این باور است که مجموعه داده های بزرگ، دیدگاه سطح بالاتری از واقعیت، عینیت و دقت را براساس هوش و دانشی که می تواند بینش هایی را ایجاد کند ارائه می کند که قبلاً غیر ممکن بود (Zook, Shelton, & Poorthuis, 2019: 63). به بیانی دیگر، براساس نمودار شماره (۲)، خلأ مطالعاتی در چهارچوب های موجود، از تلاش برای همگرایی بین این موضوعات، نه از طریق ایجاد مفاهیم و مبانی نظری جدید و میانجی، بلکه صرفاً براساس سازماندهی آنها در قالب یک چهارچوب هستند. حال آنکه پژوهش موجود، دیدگاه شهرسازانه موجود را نیازمند نظریه پردازی مفهومی یا حداقل بازنشاسی و بسط مفاهیم موجود می داند. براین اساس، تلاش شده است که مفهوم مقر شهری مورد بازنشاسی و بسط مفهومی قرار گیرد.

نمودار شماره (۳): واژه‌شناسی تخصصی مقر شهری



(منبع: Evert, et al., 2010; Kulshreshtha, 2006)

جدول شماره (۲): کلان حوزه‌های محتوایی مطالعات مقر شهری در حال حاضر

مطالعه جغرافیای شهرها به‌عنوان نظام‌شناسی شهری	مطالعات پایداری مقر شهری	مطالعه جغرافیای شهرها به‌عنوان یک اکوسیستم
(دیدگاه مکانیت شهری (سکونت →		← (دیدگاه مکان شهری (استقرار
(National planning) برنامه‌ریزی ملی	ظرفیت‌شناسی اقلیمی و پهنه‌بندی اراضی	(Macro planning) برنامه‌ریزی کلان
(Regional planning) برنامه‌ریزی منطقه‌ای	مکان‌یابی مبتنی بر آمایش محیط-سرزمین	(Pectoral planning) برنامه‌ریزی بخشی
(Urban planning) برنامه‌ریزی شهری	توان‌سنجی محیطی و ظرفیت‌یابی اراضی	(Micro planning) برنامه‌ریزی در سطح خرد
(Rural planning) برنامه‌ریزی روستایی	پخش کاربری اراضی براساس برنامه‌دهی	

(منبع: مجتهدزاده، غ.، ۱۳۹۹)

مکانیت آن می‌نگرد. یعنی داشته‌های محیطی را در ارتباط با یکدیگر می‌بیند و به خواسته‌ها و ظرفیت‌های شهری مرتبط می‌کند. پس می‌توان از معادل (Urban domicile) برای آن استفاده کرد که مفهومی عمیق و محیطی‌تر از معادل (Urban Site) را می‌رساند؛ زیرا مقر شهری، بیش و پیش از آنکه نقش نشستگاه را برای توزیع جغرافیایی جمعیت بازی کند، بستری برای شکل‌گیری حیات انسانی و شکل‌دهی به روابط اجتماعی است. به‌صورتی که در چنین دیدگاهی، جغرافیای شهری با بازی کردن نقش فراتری در ژئوپلیتیک، شهر را به‌عنوان یک کانون قدرت با قابلیت

فرایندهای فضاسازی‌ای می‌شود که در اصطلاح علمی، بوم‌شناسی مصنوعی یا همان مقرسازی شهری را حاصل می‌کند (رجائی، ۱۳۹۷: ۸۳-۸۷). براساس نقش‌های گسترده‌ای که در عالم واقعیت برای مقر شهری وجود دارد، طیف وسیعی از واژگان برای توصیف عملکردی آن به کار گرفته می‌شود که نیازمند تفکیک است (نمودار شماره (۳)) منظور از مقر، مکان اصلی و دقیق یک سکونتگاه و محل استقرار آن بر روی زمین است. مقر هر روستا یا شهر، هسته اولیه آن را شامل می‌شود. براساس چنین نگاهی، مقر شهری، مفهومی است که به مکان به دید

آنهاست. چهارچوب‌های تصمیم‌سازی این‌چنینی، نیازمند دستیابی به نظامی انتقادی برای بازشناسی اولویت‌ها، با توجه به امکان‌پذیری و توان اجرایی، در هر شهری هستند (Webber & Rigby, 1996).

در مسیر پاسخ به چنین نیازی، با توجه به مقام و جایگاه فرهنگی و زندگی اجتماعی شهرها، شاهد مطرح شدن نظریه‌های مختلفی در توسعه مبتنی بر ظرفیت‌های جغرافیای شهری بوده‌ایم. به‌صورتی که می‌توان بیان کرد، در جغرافیای شهری دو رویکرد اساسی را می‌توان نام برد: نخست، بررسی نظام‌های شهرها، و دیگری، مطالعه شهر به‌عنوان یک اکوسیستم. اما پیشنهاد این پژوهش بازشناسی مفهوم مقر شهری به‌عنوان کلیدواژه‌ای میانجی بین مکانیت و مکان شهری است. زیرا در این دوران، شاهد ورود تفکر سیستمی به عرصه مدیریت و برنامه‌ریزی، و در نتیجه تعاملات بین معماری، شهرسازی (خصوصاً در عرصه‌های کم‌سابقه‌تری همچون جغرافی، تاریخ و اقتصاد شهری) هستیم که موجب شکل‌گیری جدیدی از بافت‌شناسی شهری شده است (Whitehand, 2007: ii02-ii06) که شناخت ساختار شهر را حاصل عوامل توسعه‌ای در تعامل مکان با مکانیت شهر می‌داند.

براین‌اساس باید گفت که آخرین نگاه شکل‌گرفته به مقر شهری، در حال حاضر، برآمده از پذیرش نقش فعال شهروندان در فرایندهای زندگی شهری است. چنین امری به یکی از اهداف اصلی مداخله‌های شهرسازی و معماری معاصر بدل شده است. اندیشمندانی همچون ادوارد سوچا، نام آن را «مکان سوم» گذاشته‌اند (سوچا، ۱۳۹۷: ۱۷). به‌صورتی که متفکران «حق به شهر» معتقدند که شهر فیزیکی، روی دیگر شهر اجتماعی، مکانی به‌منابۀ صحنه نمایش فرهنگ شهری و حقوق شهروندی است (قنبری و

اثرگذاری گسترده در حوزه نفوذ سرزمینی مطرح می‌کند (کمانرودی کجوری، کرمی و عبدی، ۱۳۸۹: ۹). درحالی‌که جغرافیای شهری مدرنیستی، عمدتاً از موقع، موضع، وسعت، شکل، کارکرد، مورفولوژی و سازمان‌های داخلی شهرها صحبت می‌کرد. اما اکنون تحلیل شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دیدگاه‌های پسانوگرا در این رشته‌اند.

پس می‌توان گفت که همگرایی جغرافیای شهری از رشته‌های غالباً مهندسی ابنیه، به رشته‌هایی همچون تاریخ، جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی نیز رسیده است (Hall & Barrett, 2018: 98-102). براین‌اساس می‌توان گفت که جایگاه مطالعه مقر شهری (جدول شماره ۲) (منبع: Evert, et al., 2010؛ Kulshreshtha, 2006)

جدول شماره (۲)، نوعی جدیدی از دیدگاه به شهر است که متعاقب آن، سطح جدیدی از برنامه‌ریزی و مدیریت شهری را شامل می‌شود.

اختصاراً باید گفت، اگرچه در سابقه جهانی شهرنشینی، شهرها به‌واسطه انعکاس عینی توسعه تمدنی و فضای فرهنگی اجتماعات بستر شکل‌گیری تمدن محسوب می‌شدند، ولی امروزه، به دلایلی، همچون تغییر در شیوه زندگی بشری، شاهد کاهش روستائینشی و افزایش انفجاری جمعیت شهرها هستیم. به‌صورتی که برخلاف نقش انعکاس تمدنی آن‌ها در گذشته، توسعه امروزی آنها، ارتباط کامل و جامعی با مدنیت اجتماعی آنها ندارد (Harvey, The Urban Experience, 1989).

به‌شکلی که الگوهای توسعه شهری، نوعی از محلی شدن تصمیمات و عملگرایی را در قالب طرح‌های راهبردی نشان می‌دهد که خود نشانه‌ای از نیاز به توجه محلی به تجربه انسانی از بستر محیط طبیعی و اجتماعی شهرها در کنار توجه به ساخت موجود

جدول شماره (۳): جایگاه فعلی مطالعه مقرر شهری در علوم

↓ نوع مطالعات ↓		
سکونت شهری (Economic) اقتصادی Changing urban economic base, Labour Markets رفاهی (Welfare) Quality of life, service provision, Collective consumption فرهنگی (Cultural) Representation of others in terms of gender, ethnicity بهداشتی (Medical) Mortality, morbidity, access to health care	مقرر شهری سیاسی (Political) Electoral geography, power مسکن (housing) Tenure, condition, allocation and availability of housing تفریحی (Recreation) Leisure, tourism	استقرار شهری کمی (Quantitative) Statistical, analysis, simulation, modeling کالبدی (Physical) Urban site conditions, environmental hazards حمل و نقل (Transport) Mobility, accessibility بازاریابی (Marketing) Retail structure, place promotion
↓ نتیجه مطالعات ↓		
مدیریت منابع (Resource management) Sustainable development, the future city		برنامه ریزی (planning) Settlement distribution, form and function
اجتماعی (Social) Socio-spatial structure		جغرافیای منطقه ای (Regional geography) Conditions within differing environmental and cultural settings

(منبع: نویسندگان براساس خلاصه سازی منابع بخش مبانی نظری این پژوهش)

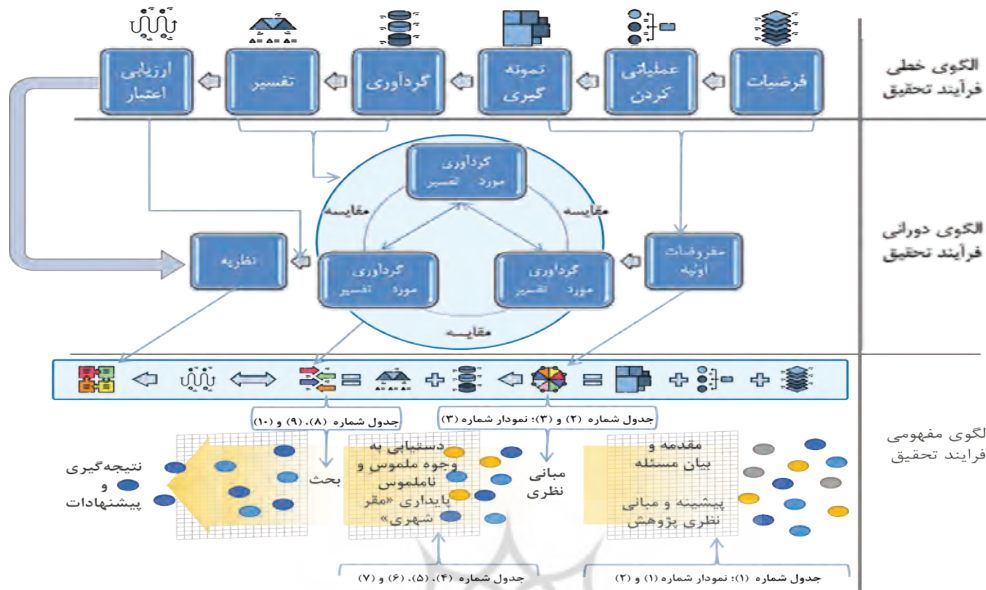
از آنجاکه امروزه جغرافیای شهری از مطالعه شرایط فیزیکی حاکم بر شهرها کمی فاصله گرفته و به مطالعه همه پدیده های شهری از جمله اوضاع اجتماعی-اقتصادی، ایدئولوژی، اهداف نظام سکونت شهری می پردازد (Weaver, 2014: 7-8)، پس می توان گفت که مؤلفه های سازنده ماهیت شهر در دیدگاه های امروزی شهرشناسان، دارای ابعادی چندلایه، مفاهیم بین رشته ای و حوزه های مشترکی است (جدول شماره (۱)). به دیگر سخن، جغرافیای شهری در نظر این پژوهش، پیوندهای مهمی با دیگر شاخه های جغرافیا دارد و ماهیت واقعی آن ترکیب بسیاری از دیدگاه های مختلف به منظور ارتقای درک ما از پدیده های شهری است. این رویکرد التقاطی به تجزیه و تحلیل مکان های شهری فراتر از جغرافیا گسترش می یابد تا یافته های پژوهشی و دانشی را در سراسر حوزه های سنتی مستقل ترکیب کند.

آنچه در این پژوهش به آن پرداخته می شود، واکاوی این ابعاد در قالب دو بعد ملموس و ناملموس است. زیرا از یک سوی، دولت های محلی توانایی

اشلکی، ۱۴۰۱: ۸). در این باره، جان راسکین معتقد است که سنجش هر تمدن بزرگی در شهرهای آن است و سنجش بزرگی یک شهر در کیفیت فضاهای عمومی آن آشکار می شود. (Cowan, 2005: 314). در این تفکر، نقش جغرافیای شهری، انجام مطالعه تطبیقی به قصد دستیابی به ریشه نابسامانی های شهری همچون انتخاب سیاست منطقی در امر مکان یابی یا مواردی از این دست است. اهمیت مطالعه تطبیقی فوق بر اصول زیر استوار است (شکویی، ۱۳۹۸):

- آگاهی از تضادها و پیشرفت ها؛
- پی بردن به مسائل اساسی و غیر اساسی در حل مسائل؛
- تحلیل تطبیقی و تحلیل نظریه های اجتماعی حاصل از مطالعه تطبیقی؛
- تحلیل های عمیق و گسترده با کمک هوش مصنوعی (GeoAI) از ریشه های وضع موجود و پیش بینی آینده فضایی پدیده های شهری در چهارچوب داده های اجتماعی-اقتصادی شهر و زندگی شهری (Liu & Biljecki, 2022).

نمودار شماره (۴): روش پژوهش تحلیلی-تطبیقی (منبع: فلیک، ۱۳۹۹: ۱۱۳) و فرایند پیاده‌سازی آن در این پژوهش



شماره (۴))، روش تحلیلی-تطبیقی است (Lockyer, 2008: 864-867). بدین منظور، ابتدا در بخش مقدمه و بیان مسئله، محتوا (نمودار شماره (۱)) و معنای متون کتابخانه‌ای در زمینه جغرافیای شهری (جدول شماره (۱))، پیرامون مفهوم مقر شهری بررسی، و سپس در بخش پیشینه پژوهش مورد ساختار و گفتارشناسی (نمودار شماره (۲)) قرار گرفت. سپس شبکه مفهومی از کلیدواژگان مرتبط شکل گرفت (نمودار شماره (۳)) که در منبع‌یابی تخصصی (جدول شماره (۲)) و تعیین چهارچوب مفهومی مطالعات استفاده شد (جدول شماره (۳)).

سپس از طریق مقایسه تطبیقی مکاتب موجود در بخش دستیابی به وجوه ملموس پایداری «مقر شهری»، برای تدوین نظریه‌ای (جدول شماره (۴)) در خصوص تکمیل مطالعات موجود تلاش شد (جدول شماره (۵)). در نهایت در بخش دستیابی به وجوه ناملموس

لازم برای ادراک همه‌جانبه و عمیق برای مواجهه شدن با تغییرات بنیادین و گسسته شیوه زندگی پسامدرن را ندارند، و از سویی دیگر، بعد از حل شدن مسئله ادراک شهر پسانوگرا، مسئله ارائه راهکار جامع و پایداری برای مدیریت تغییرات مستمر در زیست‌بوم شهری است؛ هم به لحاظ رهیافت‌های برنامه‌ریزی هم به لحاظ روش‌های مدیریت شهری (Baud & Dhanalakshmi, 2007: 133).

روش پژوهش

روش پژوهش را مطالعه فرآیند محور منابع، فارغ از تأثیرپذیری پژوهشگر از پیش‌بینی محصول جست‌وجو، تعریف کرده‌اند (گروت و وانگ، ۱۳۹۸: ۸). براساس شاخص فرایند استفاده از منابع، روش پژوهش دارای انواع متفاوتی، نظیر بنیادی، توصیفی-تفسیری، اکتشافی، تجربی، راهبردی، تطبیقی و تحلیلی است. روش پژوهش در پژوهش جاری (نمودار

جدول شماره (۴): پوشش دهی انطباقی انواع روش‌های مطالعات مورفولوژی با مفهوم مقر شهری

وجه مرتبط به مفهوم مقر شهری		مورفولوژی			
محصول شناختی	عناصر جغرافیای شهری	چهارچوب محتوایی	تمرکز شناختی	انگاره پیش فرض	روش شناختی
شخصیت کالبدی، ساختار، تناسبات	ساختمان‌ها، باغ‌ها، معابر، مانک‌ها و مجسمه‌ها، عوارض طبیعی	فرآیند شکل‌گیری انگاره و تمایلات شکل‌دهنده ساختار حجمی و قالب شهر	اثرات ملموس نیروهای اجتماعی و اقتصادی بر جغرافیای شهری	مهارت مطالعات علمی جغرافیای شهری، در گذر زمان	تأثیرشناسی
		Moudon			
هندسه فضایی عناصر شهری		ساختار حجمی فیزیکی (کالبدی) عناصر و بافت‌های شهر	ابعاد کارکردی و وجودی ابنیه و کالبد‌های شهر	بررسی چندوجهی کالبد و بستر فیزیکی	ریخت‌شناسی
		Whitehand			
تغییر شکل اشیا و عناصر شهری	طرح، کاربری، نقشه، کالبد ابنیه، معابر و چشم‌انداز و لبه‌ها، جداره‌ها	ساختار حجمی، شکل و کارکردهای بافت مصنوع	منشأ و شیوه تکامل بافت‌های شهری	بررسی نظام‌مند و جهت‌یافته بافت‌ها برای کشف عوامل تأثیرگذار بر تغییرات	تکامل‌شناسی
		Madanipour			
الگوهای محلی توسعه و تغییر بافت		طرح ترکیب ساختار حجمی و فضای شهری	تکامل‌شناسی ارتباط ساختار حجمی و فضای بافت شهری		تغییر شناسی
		Carmona			

(منبع: نوربرگ-شولتس، ۱۴۰۰؛ عزتی، ۱۳۹۶؛ فرید، ۱۳۹۰؛ زیاری، ۱۳۹۷؛ Pugh, 2013؛ Whitehand, 2007؛ Moudon, 1997)

(Carmona & Sieh, 2004؛ Madanipour, 2009)

مفهوم «مقر شهری»، به تبیین و تحلیل مکاتب موجود در مطالعات مقر شهری (جدول شماره ۶) و جدول شماره (۷)، برای تفسیر و خوانش مطلوب از متن مطابق با اولویت نویسندگان پرداخته شده است. در بخش بحث، بعد از آنکه نظریات مختلف از منابع کتابخانه‌ای را استخراج و نقد کردیم (جدول شماره ۸)، در نهایت مطابق با اهداف پژوهش، نحوه مواجهه معرفتی خود را نیز از زاویه دیدگاه ایجادشده در این پژوهش، در بخش‌های مختلف به صورت تطبیقی مطرح می‌کنیم (جدول شماره ۹). به صورتی که روایت معرفتی نویسندگان در باب مقر شهری و نقش آن در دیدگاه علمی بخشیدن به مکان و مکانیت شهر، در بخش نتیجه‌گیری و پیشنهادها مطرح می‌شود. دستیابی به وجوه ملموس پایداری «مقر شهری» در فضای فکری موجود، چرخه حیات شهر، از مکان‌یابی استقرار سکونتگاهی گرفته تا اثرات شهر بر تغییر عامل‌های لندفرم‌های پیرامون شهر (صدوق و فهیم، ۱۳۹۳: ۱۲۴)، (بیشتر از سایر حیطه‌ها) در حیطه بافت‌شناسی شهری قرار می‌گیرد (روستایی و جباری، ۱۳۹۲: ۲). اهمیت بافت‌شناسی شهری، مجموع ضرورت مطالعات توپوگرافی در کنار مطالعات مربوط به فعالیت‌های ژئومورفیک است؛ زیرا از طریق توپوگرافی شناسی، نه تنها به عوامل مؤثر در شکل و سیمای سازنده‌های فیزیکی توجه می‌کنیم، بلکه تأثیرپذیری فعالیت‌های انسانی را از این شرایط محیطی به مطالعه می‌نشینیم (رهنمایی، ۱۳۹۵: ۷۰-۷۵).

در حقیقت منظور از مورفولوژی شهری، دستیابی به چهارچوبی است که در آن به اینک شهرها چگونه ایجاد شده است، براساس چه ساختاری به حیات

جدول شماره (۵): تطبیق مکاتب مطالعات مورفولوژی با وجوه سازنده مقر شهری

وجوه سازنده مفهوم «مقر شهری»		مکاتب مطالعاتی و شناختی در «مورفولوژی»			
مکان شهری (استقرار)	مکانیت شهری (سکونت)	تاریخ‌شناسی	فرم‌شناسی	زیرساخت‌شناسی	مکتب مطالعاتی
توصیف نقشه‌ها و تبیین حجم‌ها	ارتباط بین کاربری با مکان	■	□■	■	بریتانیایی ۱۹۳۰م
ساختار عناصر و ماهیت بافت‌ها	ارتباط بین ساختار و ظرفیت	□	■	□■	فرانسوی ۱۹۶۰م
وجوه بصری و ادراکی عناصر شهر	ارتباط بین ساختار حجمی و توان درک محیط	□■	■	■	ایتالیایی ۱۹۵۰م
میزان اهمیت مبانی نظری مکتب مطالعاتی به زمینه موردنظر: ■ (بسیار زیاد)، □■ (زیاد)، □ (متوسط)، □ (کم)					راهنما

خود ادامه داده، عوامل گسترشی آن چه نیروهایی هستند. به صورتی که می‌توان نقش عوامل محیطی در گسترش مکانی و توسعه مکانیت شهر را به صورت هم‌زمان و مرتبط با یکدیگر دید و بررسی کرد. بیشتر این عوامل در مفهوم مورفولوژی شهری نهفته است، ولی با توجه به رویکردهای متفاوتی که نسبت به این مفهوم وجود دارد، تعاریف مختلفی از مورفولوژی شهری ارائه شده که نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از: همان‌گونه که در جدول شماره (۴) مشاهده می‌شود،

تأکید مکاتب موجود، بر مطالعه و شناخت بستر کالبدی شهر، برای سازماندهی کلی مداخله‌های طراحان شهری است. کم‌توجهی به نیروهای اجتماعی و اقتصادی، که در گذر زمان بر بافت‌های شهری مؤثرند (محملی‌ایبانه، ۱۳۹۰: ۱۶۱)، باعث شده است که مطالعات مورفولوژی شهری ارتباط استقرار شهر با سکونت شهری از دیدگاه جغرافیای شهری را به درستی درک و بیان نکنند. به صورتی که در تحلیل نیروهایی، همچون اجتماعی و اقتصادی، مطالعات

همان‌گونه که در جدول شماره (۵) نیز بیان کردیم، وجوه کالبدی مقر شهری همیشه مورد توجه مکاتب بافت‌شناسی شهری بوده است، ولی نقطه ضعف نوگرایی در توجه به وجوه ذهنی این پدیده‌ها، محدود به فضای فکری معماران و شهرسازان نماند و تفکرات نظریه‌پردازان جغرافیا را به سمت وجوه دیگری رهنمون کرد که در ادامه بیان می‌کنیم.

دستیابی به وجوه ناملموس مفهوم «مقر شهری»

در جغرافیای شهری، فضای هر شهر، بر ساختی

جدول شماره (۶): بررسی تجربه‌های به‌کارگیری واحدهای توپوگرافی در نقش‌های مرتبط با ژئومورفولوژی آنها

مداخله‌ها و تجربه‌های ملی در پنج برنامه اول توسعه				
برنامه اول توسعه: هدایت سرمایه‌گذاری‌ها به مناطق محروم و توزیع آن در بین مناطق مختلف، تهیه برنامه‌های استانی در حاشیه قرار گرفت، برنامه منطقه‌ای در عمل به‌صورت جمع‌بندی برنامه‌های بخشی، که در منطقه صورت گرفت، درآمد.				
برنامه دوم توسعه: محرومیت‌زدایی در جهت رفع عدم تعادل‌های منطقه‌ای، اجرای سیاست تمرکززدایی، افزایش نقش استان‌ها و واگذاری طرح‌های با ماهیت استانی به دستگاه‌های اجرایی محلی.				
برنامه سوم توسعه: تمرکززدایی اداری-سیاسی از طریق تشکیل شورای برنامه‌ریزی و توسعه استان و کارگروه برنامه‌ریزی شهرستان و تأکید بر اجرای غیرمتمرکز برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی در استان‌ها.				
برنامه چهارم توسعه: طرح موضوع تعادل منطقه‌ای و آمایش سرزمین در سطوح برنامه‌ریزی، بسترسازی برای توسعه منطقه‌ای در پهنه کشور، تدوین مفاد قانونی آمایش سرزمین و تعادل منطقه‌ای.				
برنامه پنجم توسعه: اختصاص فصلی با عنوان توسعه منطقه‌ای در برنامه با موضوعات آمایش، توسعه منطقه‌ای، محیط‌زیست و توسعه روستایی، تلاش برای محرومیت‌زدایی از شهرستان‌های محروم.				
مداخله‌ها و تجربه‌های ملی در برنامه ششم توسعه				
نقش ↓ / واحد ←	سیاسی-امنیتی	اقلیمی-محیطی	اقتصادی	اجتماعی-فرهنگی
استقرار شهری	موقعیت سوق‌الجیشی استحکام و پیوستگی زمین	خاک مرغوب برای زراعت موقعیت پناهگاهی و دوری از سیل	رشد نظام سرمایه‌داری درآمد مازاد غیرشهری	زیست مقرون‌به‌صرفه کم بودن آسیب طبیعی
سکونت شهری	توسعه ایمن تأسیسات شهر	در کنار یا میان اراضی کشاورزی	جذب و ارزش‌افزایی سرمایه	تراکم و تنوع‌پذیری اراضی
وجه ارتباطی (محقق ساخته)	محافظت و پایداری	نزدیکی محل کار و زندگی	نقش سرمایه‌ای ابنیه	اعتباردهی اجتماعی ابنیه

(منبع: نگارندگان؛ بهرام سلطانی، ۱۳۹۴؛ نگارش، ۱۳۸۲: ۱۳۴؛ شاه حسینی، ۱۳۹۶: ۸-۱۱؛ سعیدنیا، ۱۴۰۲)

اجتماعی از روابط شهروندان است که برآمده از تجربه جغرافیایی آنها در فضاهای عمومی شهرهاست. چنین برداشتی به معنی مکانیت عناصر شهری است. این مکانیت است که به‌عنوان یک شاخص اجتماعی و موقعیت فضایی حائز اهمیت ویژه‌ای در زمینه امنیت و آرامش فضاهای عمومی شهر است (قنبری و اشلقی، ۱۴۰۱: ۶). همچنین فضاهای عمومی، در دیدگاه مکانیت، جایگاه دلبستگی، تمایز و خاطره‌انگیزی دارد. چنین برداشتی، دارای سابقه‌ای به نام متنیت‌سازی است. به بیانی دیگر، امر فضایی و زمانی جاری در مکان‌های شهری، متن اصلی این فضاها و محصول فرایندهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در تنوعی از مقیاس مکانی است (Flint, 2013: 5-7).

بررسی تجربه‌های ملی (جدول شماره (۶)) درباره (لطیفی، ۱۳۹۱).

شکل‌گیری کالبد شهری در قرن ۱۳ ه.خ، نشان‌دهنده مشکلاتی در عرصه تفاوت متنیت مکان با استقرار مکانی آن است. به‌گونه‌ای که ضمن تأیید دو وجه مکانیت و استقرار مکان، عوامل و ارتباط درونی آنها با هم را می‌پذیرند و به نقش ساختاری‌شان در شکل‌دهی به مقر شهری نیز اشاره می‌کنند. آنچه مهم است، توجه صاحب‌نظران به تفکیک واحدهای توپوگرافی براساس ظرفیت‌های ژئومورفولوژیکی آنها از یکدیگر است (هرکا، ۱۳۹۸: ۱-۳) که باعث ایجاد انگیزه‌های متفاوتی در مداخله‌های انسانی در این مکانیت واحدها می‌شود (نگارش، ۱۳۸۲: ۱۳۵). علت این امر نیاز به بهره‌گیری از ظرفیت‌های مردمی-بومی، توسط دولت محلی، برای ایجاد کاربرد در کالبد شهر بوده است.

جدول شماره (۷): بررسی تجربه‌های به‌کارگیری واحدهای توپوگرافی در نقش‌های مرتبط با ژئومورفولوژی آنها

مداخله‌ها و تجربه‌های جهانی				
نقش ↓ / واحد ←	سیاسی-امنیتی	اقلیمی-محیطی	اقتصادی	اجتماعی-فرهنگی
استقرار شهری	تمرکززدایی	نزدیکی به منابع و مناظر طبیعی	افزایش ارتقاپذیری ابنیه	حفظ منابع و مناظر محیط
سکونت شهری	مراکز دسترسی‌پذیر	ایجاد صنایع پاک و تبدیلی	ارزش‌گذاری براساس موقعیت	زیست‌بوم آورد و تولیدی
وجه ارتباطی (محقق ساخته)	عدالت در بهره‌برداری	مدیریت بهره‌برداری پایدار منابع	بهره‌وری و کارایی	هویت ملی و فرهنگ بومی

(منبع: Frisby, 2001; Harvey, 1989 & 2002; Change, 1992; Heynen, 2016; Oswin, 2020)

برای مثال، چاله‌ها و فرورفتگی‌های بسته و محصور، دره‌های باریک، جداره‌های پرشیب، تپه‌های مرتفع، نقاط دشوار و سخت و مناطق با آب‌وهوای خشن ظرفیت بالایی برای پدافند عامل و غیرعامل دارند. در نتیجه انگیزه سیاسی و امنیتی کاربران را جلب و افزایش می‌دهند (زمردیان، ۱۴۰۰: ۲۰-۲۵). حال آنکه چنین شرایطی، انگیزه‌های اقلیمی و محیطی را کاهش می‌دهد و احتمالاً بر اقتصاد شهری نیز اثرات محدودکننده‌ای وارد می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت، بیشتر منابع کتابخانه‌ای در این زمینه، ارتباط بین استقرار با سکونت شهری را برآمده از ظرفیت‌های ژئومورفولوژی و انگیزه‌های مداخله‌ها دانسته‌اند. به‌صورتی که این مداخله‌ها را پایه شکل‌گیری چشم‌اندازی می‌دانند که باعث تغییر و تبدیل وسیع در چرخه تبادلات انرژی، آب و مواد در جغرافیای شهر و در برخی موارد موجب تحریک و حتی تغییر فرآیندهای زمین و ژئومورفولوژی پهنه شهری می‌شود.

این در حالی است که در عرصه جهانی، (جدول شماره (۷))، شکل‌گیری مطالعات جغرافیای شهری مدرن در قرن بیستم با رویکردی مکانیکی و فردگرایانه برای تحلیل زندگی اجتماعی شهری گرایش شروع شده

است. گئورگ زیمل در سال ۱۹۰۳ میلادی، در مورد احاطه فرهنگ زندگی شهری بر جغرافیای شهری مقاله‌ای بنیادی می‌نگارد که تفاوت بین ماهیت شهر سریع، منطقی و مدرن را با سبک زندگی سنتی آهسته و عاطفی روستایی مقایسه می‌کند (Simmel, 2003). این مقایسه‌های او در واقعیت نیز بروز کرد؛ به‌صورتی که انگلستان به‌عنوان کشور پیشرو در انقلاب صنعتی جغرافیای شهری را (حدود ربع اول قرن بیستم)، برای مهار و هدایت اثرات رشد اقتصادی ناشی از انقلاب صنعتی در محیط، محدود کرد.

همچنین دو اقدام مهم در ارتباط با توسعه مبتنی بر ظرفیت‌های جغرافیایی (بعد از دهه ۱۹۶۰) نیز صورت گرفته است: نخست، راهبرد قطب رشد (برای مناطق عقب‌مانده کشور) و سپس، ایجاد شوراهای اقتصاد منطقه‌ای برای هماهنگی و سیاست‌گذاری جغرافیایی بوده است. دلایل تکوین قوانین توسعه مبتنی بر ظرفیت‌های جغرافیایی در انگلستان عبارت‌اند از (Schorske, 2016):

- ۱) ایجاد فرصت‌های برابر اشتغال برای مناطق عقب‌افتاده از میانگین ملی؛
- ۲) ساماندهی رشد شتابان و تجمع‌های زیاد از حد در منطقه شهری؛

۳) دستیابی به رشد اقتصادی بیشتر با منطقه‌ای کردن برنامه‌های ملی؛

۴) کارایی بیشتر در خدمات‌رسانی (خدمات در سطح منطقه).

در ایالات متحده آمریکا توجه به جغرافیای شهری، بیشتر مستقل از دولت و متأثر از جریانات آرمان‌گرایی برای مقابله با دخالت انسان در روندهای طبیعی و رشد بی‌محابای شهر و صنعت طی دهه‌های آخر قرن نوزدهم تا دهه دوم قرن بیستم پایه‌گذاری شد (Domosh, 1998). مبانی نظری آن با تکیه بر خودیاری و توسعه با تکیه بر اجتماعات بومی، اولویت دادن به نیازهای شهر و مادرشهرها و تعادل آن، مرزبندی مناطق شهری براساس ماهیت فرهنگ، تاریخ و طبیعت آنها، و غالباً متأثر از دیدگاه‌های نظری در مکتب شیکاگو شکل گرفته بود (Morris, 2017).

اما در دهه ۱۹۶۰ با رواج روش‌های کمی برای تحلیل‌های فضایی و سوق یافتن برنامه‌ریزی مبتنی بر جغرافیای شهری به سوی برنامه‌ریزی فضایی برای رشد اقتصاد شهری و ملی، شاهد آن هستیم که نگاه به جغرافیای شهری ترکیبی‌تر از همیشه شده است (Dear & Flusty, 1998). در حقیقت دلایل تکوین برنامه‌ریزی مبتنی بر جغرافیای شهری در کشور ایالات متحده آمریکا این موارد است (Jacobs, 2020):

- ۱) علایق منطقه و حفظ هویت فرهنگی در برابر یکسان‌سازی فرهنگی؛
- ۲) رشد سریع و گسترده مجموعه شهرهای بزرگ نیازمند ساماندهی؛
- ۳) حداکثر بهره‌برداری از قابلیت‌های مناطق در جهت تحقق رشد اقتصاد ملی؛
- ۴) تلاش در رفع فاصله عقب‌ماندگی و فقر منطقه‌ای. نقطه مقابل این دونوع نگاه در آلمان است (Dennis, 2008)؛

جایی که روند انقلاب صنعتی در نیمه قرن نوزدهم، رشد ناگهانی شهرنشینی را موجب شد. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، اولین بار با ایجاد نهاد مسئول در ۱۹۲۰ شکل گرفت. اتحادیه اسکان نواحی دارای زغال‌سنگ از اوایل دهه ۱۹۲۰ تشکیل شد. در دهه ۱۹۷۰ برای ایجاد تعادل‌های منطقه‌ای مهم‌ترین اقدام، سیاست‌گذاری منطقه‌ای در کمک به سه‌گونه فضاهای: نواحی توسعه، مراکز توسعه و نواحی مرزی صورت گرفت. اقدام‌های توسعه برای این نواحی شامل موارد زیر است:

۱) اصلاحات (رفرم) کشاورزی؛

۲) توسعه گردشگری؛

۳) صنعت.

بحث

همان‌طور که گفتیم، تعریف مقر شهر در منابع موجود، مکانی است که سکونتگاه در آنجا بنا شده است و بیشتر با عوامل محلی سروکار دارد. حال آنکه دیدگاه این پژوهش، برآمده از دیدگاهی فراتر است و سکونت شهری را نیز بخشی از مقر شهری می‌داند؛ زیرا موقعیت مکانی شهر است که شرایط و ارتباط سکونتگاه را با عوامل در سطح وسیع‌تری از حوزه نفوذ آن، مانند یک ناحیه ایجاد می‌کند. به بیانی دیگر، قدرت ترکیبی جغرافیای شهری یکی از ویژگی‌های اصلی آن از دیدگاه این پژوهش بوده که ارزشمندی بازشناسی مفهوم مقر شهری را افزایش داده است.

بررسی دو نقش اصلی استقرار و سکونت شهری، درباره مفهوم مقر شهری، نشان‌دهنده واحدهایی (حداقل) چهارگانه است که براساس مداخله‌های انسانی و کاربری‌های شکل گرفته بر پهنه شهر است. چنین مداخله‌هایی را باید براساس منبع و نوع آنها به چند دسته انسانی، طبیعی و انسانی-طبیعی تقسیم کرد. همچنین از جنبه هدف و بستر پیاده‌سازی این مداخله‌ها

جدول شماره (۸): نگاه این پژوهش به وجوه پایداری مقر شهری

تأثیر گذاری بر پایداری سکونت شهری (مکانی-زیستی)		تأثیر گذاری بر پایداری استقرار شهری (محیطی-کالبدی)		گفتمان تعریف مقر شهر		
				ر.ت	ر.ف	ر.ا
کمیت، کیفیت و جهت توسعه فیزیکی سکونت‌ها		مکان‌یابی (پیدایش) و جای‌گیری (تکوین)		فرهنگ	فرایندهای انسانی	فرایندهای طبیعی
تعیین حوزه نفوذ و ارتباط نقاط شهری کنشگری رفاه شهری (سیاسی، اجتماعی و اقتصادی)		الگوی پراکنش و توزیع فضایی ظرفیت‌سازی فضا و توانمندسازی شهروندان				
تعریف‌کنندگی مراکز فراغتی پیرامون شهر	ایجاد ظرفیت تولید کالای دور از منبع عدالت فضاهای شهری در اجتماع‌پذیری	سازه، تأسیسات و زیرساخت‌ها		اقتصاد	فرایندهای انسانی	فرایندهای طبیعی
		دسترسی به راه‌های مواصلاتی				
تثبیت چرخه تأمین مواد و کالا نظارت هوشمند و مشارکت‌محور		امنیت				
ایجاد هسته‌های فشرده در بافت‌های شهر		حرکات تکنونیکي*		افزایش هزینه و پیچیدگی در ایجاد سازه و تأسیسات ایمن شهر	اقلیم	فرایندهای طبیعی (ژئومورفیک)
ارزش‌گذاری اراضی براساس شرایط و فاصله آنها از کانون‌های مخاطره‌های محیطی		حرکت مواد بر سطح**				
ایجاد کشیدگی و فاصله در بافت‌های شهر		غیرقابل‌پیش‌بینی بودن رفتار ادواری رود، ایجاد محلات در بین شاخه‌های فرعی رود		مشکل در ایجاد تأسیسات زیرزمینی مثل مترو و محدودیت در بارگذاری سنکین سازه‌های روینایی شهر مثل آسمان‌خراش‌ها و بلندپه‌تبه‌سازی		
کاهش اراضی غیر تأسیساتی و افزایش هزینه‌های ساخت‌وساز به‌علت کمبود زمین شهری، گسترش افقی شهر و افزایش فاصله کاربری‌های خدمات‌گیرنده از خدمات‌دهنده		حرکات ناپایدار*** و دینامیکی مواد****		سطح و تجمع مواد*****		
<p>*: فرو/بالا آمدگی، چین خوردگی، گسل، زمین‌لرزه؛ **: آتشفشان (مواد پرتابی، جریان‌گذاره‌ای، ابرهای سوزان، باران خاکستر)، لند اسلاید (Land Slide) یا زمین‌خیزش (حرکت توده‌ای و حجیم و پرسرعت مواد و احجام پر روی دامنه‌های شیب‌دار)، ریزش و سقوط دامنه‌ای، سولیفلوکسیون (Solifluction) یا گلسره (حرکت رسوبات غالباً ریزدانه تبدیل به گل شده بر روش شیب دامنه، خزش (Creeping) یا همان حرکت لایه‌های خاک و مواد قشر سطحی خاک با سرعتی کند، بهمین توده عظیم و سرخور برف، سیل و سیلاب؛ ***: سامانه رودخانه‌ای (محل عبور یا ایستایی آب سطحی، تغییر مسیر و فرسایش سطحی زمین و درآمیختگی خاک‌های طول مسیر از طریق حفر و حمل و رسوب‌گذاری، طغیان، عقب‌نشینی یا هجوم به سواحل)؛ ****: طوفان‌های شن و ماسه، کارستیفیکاسیون (Karstification) که همان پدیده نفوذپذیری ناشی از انحلال و واکنش دهی مواد خاک با آب است؛ *****: بالابودن سطح آب‌های سطحی</p>						

(منبع: شیعه، ۱۳۹۸: ۶۰-۷۰؛ نگارش، ۱۳۸۲: ۱۳۸-۱۴۲؛ شکویی، ۱۳۹۸: ۲۵۰-۲۶۵؛ زمردیان، ۱۴۰۰: ۴۸-۵۵؛ مشکینی، بهنام

م رشدی و محمدی، ۱۳۹۸: ۱۲۸؛ جعفری و همکاران، ۱۴۰۱: ۸۲)

باید به دو دسته‌بندی کلی، یعنی ابنیه شهری و پهنه جغرافیایی شهر اشاره کرد. از لحاظ نوع این مداخله‌ها، باید به چهار جنبه اصلی، یعنی فرهنگ، اقتصاد، امنیت و اقلیم اشاره کرد. براین اساس می‌توان نتیجه‌گیری کرد که گفتمان مقر شهری دارای چهارچوبی به‌صورت بیان‌شده در جدول شماره (۸) است. اگرچه در طول تاریخ تمدن بشری، در مسئله انتخاب مکان برای استقرار و سکونت جمعیت، عوامل طبیعی

بیشترین نقش را داشته‌اند، ولی به‌مرور، هم‌زمان با پیشرفت‌های اجتماعی و علمی، عوامل دیگری به تصمیم‌گیری مکان‌یابی سکونتگاه‌ها تأثیرگذار شدند. به‌صورتی که مکان‌یابی شهر، بیش از مسئله استقرار، به‌سمت مؤلفه‌های سکونت پایدار کشیده شده است. زیرا فراتر از استقرار شهر، موقعیت شهر، در ادامه حیات یا گسترش آن سکونتگاه نقش مهمی ایفا می‌کند. بر همین اساس است که فراتر از مسائل مکان‌یابی شهری برای استقرار آن، مدیریت شهرها و روستاها و برنامه‌ریزی برای سکونتگاه‌هایی که از هر جنبه برای زندگی انسان‌ها مناسب باشند، از مهم‌ترین مسائل قرن بیست و یکم است که بیشتر به نقش سکونتگاهی شهر تکیه دارد (Safransky, 2017).

همان‌گونه که مشخص است، براساس جدول شماره (۸) مؤلفه‌های سازنده مقرر شهری شناسایی، دسته‌بندی و تشریح شده است. در ادامه و براساس روش پژوهش، در این مرحله می‌توان مطابق با اهداف پژوهش، نحوه مواجهه معرفتی جدیدی به روش‌های مختلفی ارائه داد. از بین این روش‌ها، نحوه مواجهه معرفتی نویسندگان با مفهوم مقرر شهری براساس نگاه بین‌رشته‌ای، که از بخش پیشینه به آن اشاره شد، به‌صورت زیر شکل گرفته است.

روش‌های مطالعات بین‌رشته‌ای دارای اشتراکاتی، همچون نظام‌مندی و سازماندهی در مطالعه پدیده‌هایی مثل شهر هستند. به نظر می‌رسد کلان‌پدیده مقرر شهری را می‌توان دارای مهم‌ترین مؤلفه‌های سازنده در یک دستگاه «شناختی-ادراکی-مطالعاتی» دانست که می‌توان با انطباق دیدگاه (لاتوکا، ۱۳۸۷) این‌چنین گفت، این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: مؤلفه بنیادی (فرضیه، متغیر، مفاهیم، اصول و ارتباطات رشته) مؤلفه زبانی (زبان سمبلیک)، مؤلفه تلفیقی، مؤلفه ارزشی و مؤلفه ربطی.

در حقیقت، براساس ترکیب این مؤلفه‌های سازنده پدیده‌هایی همچون مقرر شهری، که به آن‌ها اشاره شد، با دیدگاه معرفتی نویسندگان به مفهوم مقرر شهری که در بخش‌های محقق‌ساخته جدول‌های شماره (۶) و (۷) به آن اشاره شد، می‌توان به سطح و نوع جدیدی از دیدگاه مقرر شهری دست پیدا کرد که لایه‌های شناختی-ادراکی بیان‌شده در بالا را به مؤلفه‌های سازنده این مفهوم مرتبط کند. به‌صورتی که می‌توان گفت بازشناسی مفهوم مقرر شهری، به این دلیل شکل گرفته است که هویت شهر به‌طور مستقل وجود ندارد. به بیانی دیگر، فعل و انفعالات جوامع انسانی، صرفاً براساس روابط انسانی شکل نمی‌گیرد. بلکه در فضایی مرتبط و متعلق به مجموعه «فضای جغرافیای شهری» و «شبکه شهری» ناشی می‌شود (جدول شماره ۹).

در واقع این کارکرد بستر جغرافیای طبیعی شهرها در کنار ظرفیت ابنیه شهری است که وجوه ناملموس شهر را، مثل فعل و انفعالات اقتصادی یا رفتارهای فرهنگی یا همان جغرافیای انسانی، بر شهر پیاده‌سازی می‌کنند. این نیروها، مؤلفه‌های عملگر، برون‌زا و چند کارکردی‌ای هستند که در سطوح متفاوتی عمل می‌کنند. پیشنهاد این پژوهش نام‌گذاری این مؤلفه‌ها به این صورت است. باید در نظر داشت که در مقیاس خرد، تحلیل مناطق مرکزی و محلات از طریق شناخت نیروهای فعال در اولویت قرار خواهد گرفت. در مقیاس‌های میانی و کلان تحلیل سامانه‌های شهری، درجه تخصص‌یافتگی جغرافیای شهری و همچنین شناخت حوزه نفوذ بین‌شهری، براساس مؤلفه‌شناسی نیروهای ایستا، فعال و عملگر انجام خواهد گرفت:

الف) نیروهای ایستا: مثل اقلیم و جغرافیای شهری که نسبت به سایر مؤلفه‌ها کلان‌تر بوده و دارای شرایط و وضع موجودی است که مداخله‌های انسانی در آن

جدول شماره ۹: گفتمان پیشنهادی برای ارتباط مؤلفه‌های پایداری «مقر شهری»

منبع	انسانی			انسانی-طبیعی	طبیعی
	ابنیه شهری				بستر جغرافیای طبیعی شهر
هدف	فرهنگ			اقتصاد	امنیت
نوع	۴؛ ۲		۵؛ ۳		۱؛ ۳؛ ۴
وجه ناملموس	اعتباردهی اجتماعی ابنیه	نقش سرمایه‌ای ابنیه	محافظة و پایداری	نزدیکی محل کار و زندگی	
	ایجاد زیست‌بوم اجتماعی محلی	بهره‌وری و کارایی	عدالت در بهره‌برداری	مدیریت بهره‌برداری پایدار منابع	
دستگاه شناختی - ادراکی - مطالعاتی	بنیادی (۱)؛ سمبلیک (۲)؛ تلفیقی (۳)؛ ارزشی (۴)؛ ربطی (۵)؛		۱؛ ۳؛ ۴		۱؛ ۳؛ ۴
	عملگر	فعال	عملگر	ایستا	
سطوح کارکردی مؤلفه‌ها	عملگر		فعال	عملگر	ایستا

(منبع: نویسندگان براساس یافته‌های پژوهش)

مقر شهری می‌شود. به گونه‌ای که می‌توان گفت، شهرها و فضاهای عمومی آنها، بازتابی از شیوه تفکر و متعاقب آن شیوه زندگی شهروندان در فضا و کالبد شهری است. مطالعات مورفولوژی در شهرسازی و مطالعات جغرافیای انسانی در جغرافیا، اشتراکی مفهومی در کلیدواژه مقر شهری پیدا می‌کنند که چهارچوب‌های اجتماعی و واحدهای جغرافیایی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. براین اساس می‌توان گفت، مفهوم مقر شهری، دو بعد اصلی درباره استقرار و سکونت شهری را شامل می‌شود که در پایداری حوزه‌های کلانی همچون امنیت، اقلیم، اقتصاد و فرهنگ دارای برهم‌کنش‌های همیشگی‌اند.

بازشناسی مفهوم مقر شهری براساس دیدگاه فوق، که در این پژوهش انجام گرفت، موجب شکل‌گیری این دیدگاه شد که جریانات جاری در بین عملگرهای سازنده محیط و مکان شهری، نه تنها از شرایط جغرافیای درون و حومه شهر، بلکه براساس حوزه نفوذ عملکردی شهرها، از عوامل و شرایط جهانی، ناحیه‌ای-منطقه‌ای و ملی نیز تبعیت می‌کنند. به صورتی

هزینه‌برتر است. همچنین برای حفظ کاربرد و کارایی در شرایط جدید به مطابقت‌دهی و سازگارسازی بیشتری نیاز است.

ب) نیروهای فعال: مثل اقتصاد شهری که به صورت‌های مختلفی بروز می‌کند و خود را با شرایط مختلف محیط و جغرافیای شهری مطابقت می‌دهد یا شرایط خود را بر آنها مسلط می‌کند؛ مثلاً، تجزیه و تحلیل توسعه کاربری اراضی شهری، عملکردهای شهری و تخصص‌ها در راستای فعالیت‌های اقتصادی تخصصی که به دنبال مکان‌هایی با بیشترین مزیت رقابتی‌اند.

ج) نیروهای عملگر: مثل فرهنگ و امنیت شهری که می‌توانند اثربخشی سایر عوامل را تحت تأثیر خود قرار دهند، یعنی یا تشدیدگر باشند یا کاهنده یا خنثی‌کننده. این رویکرد به درک توسعه کاربری زمین شهری و تعیین آن‌دسته از الگوهای کاربری زمین کمک می‌کند که به طور رقابتی حمایت اساسی را برای شهر فراهم کنند.

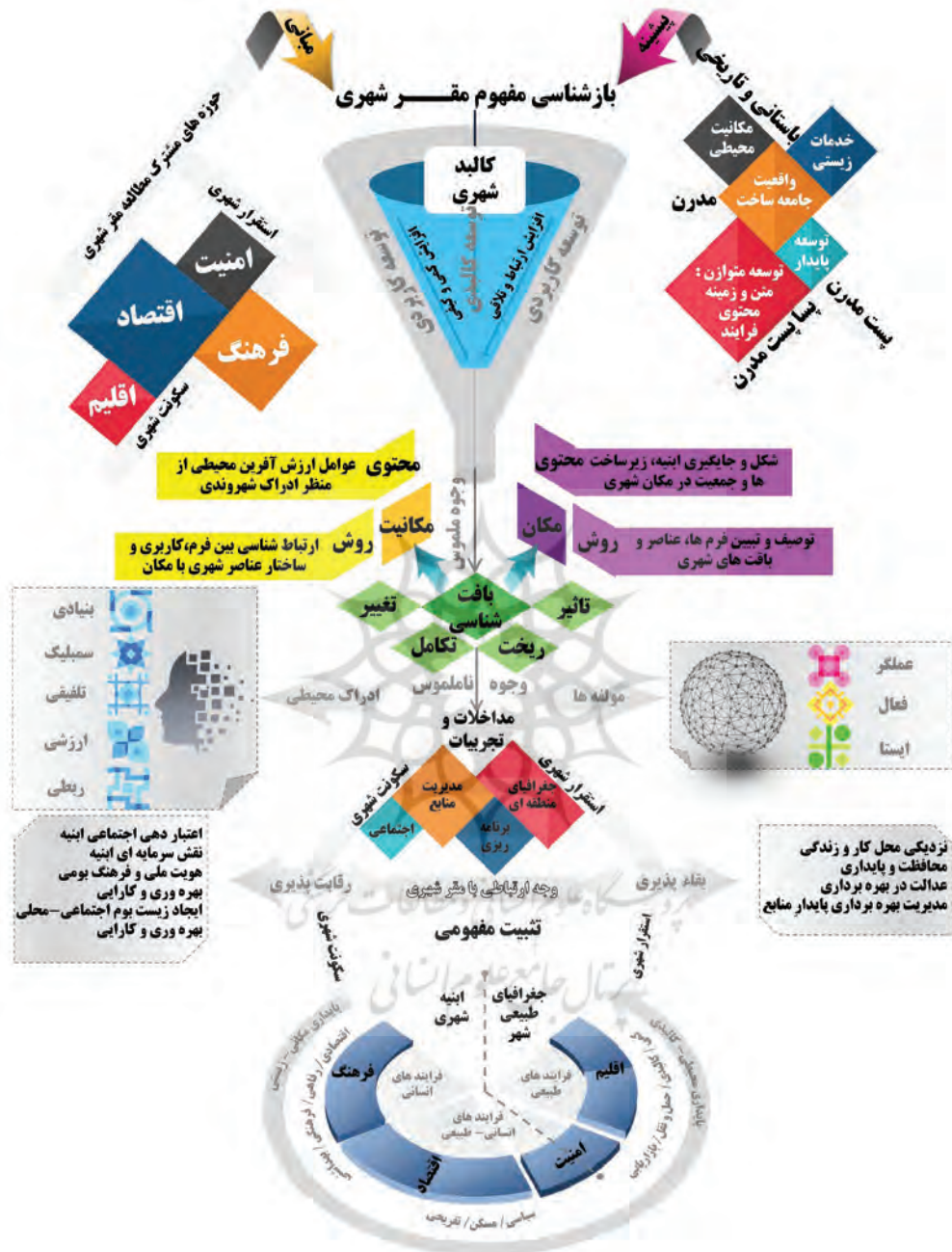
شهر به‌عنوان پدیده کلان انسانی و محیطی، حاصل برهم‌کنش عوامل متعددی است که موجب شکل‌گیری

جدول شماره (۱۰): بازناسی مفهوم مقر شهری براساس خصوصیات گفتمان پایداری در جغرافیای شهری

وجه پایداری مقر شهری	وجه ملموس مکان شهری (استقرار)	وجه ناملموس مکانیت شهری (سکونت)
انگاره پیش فرض مطالعات مقر شهری	جغرافیای شهر، سامانه باز است و همانطور که کالبد تغییر می‌کند، مقر استقراردهنده به آن نیز باید تغییر کند.	جغرافیای شهری، سامانه تراواست و مقر شهری را براساس برنامه‌های کوتاه‌مدت و طرح‌های داخل آن سامانه تدوین و توسعه می‌دهد.
تمرکز شناختی مفهوم مقر شهری روی	طرح نهایی برنامه‌های شهری و منطقه‌ای، براساس تحلیل عوامل دخیل داخلی آن و کنترل‌گری عوامل منطقه‌ای است.	فرایند برنامه‌ریزی، تعیین مأموریت، وضعیت محیط خارجی، ظرفیت‌سازی، آموزش شهروندی و جامعه‌گرایی در فرایندهای انسانی است.
برنامه‌ریزی مداخله‌های مقر شهری توسط	گروه کوچکی از برنامه‌ریزان و مدیران شهری و با شرکت وسیع افراد حقوقی ذی‌نفع در منافع صورت می‌گیرد.	دانش تخصصی و تجربی افراد متخصص و حرفه‌ای در اداره و بخش‌های شهری که براساس مشاهده‌ها، تفاسیر جمعی و برداشت‌های شهروندی تعدیل صورت می‌گیرد.
تأکید مداخله‌های مبتنی بر مقر شهری روی	تغییرات قانونی برای افزایش اختیارات، ارزش‌های سازمانی برای تمرکزگرایی تصمیم‌سازی و اقدام‌های زودبازده و نتایج آتی است.	تغییرات درون‌سازمانی در نهادهای مجری براساس نتایج تجربه‌های گذشته، استفاده از روش‌های نظارتی قوی‌تر و پایش مداوم و میدانی برنامه‌های اجرایی جاری است.
رویکرد و عمق آینده‌نگری	چه تصمیماتی براساس درک موقعیت چند سال آینده احتمال اجرایی شدن بیشتری دارد.	بر اهداف درازمدت و کوتاه‌مدت از حال تا پنج سال آینده تمرکز دارد.
چهارچوب محتوایی استوار است براساس	تصمیم‌گیری خلاق و بصیرت‌آمیز، اینکه چگونه سازمان‌های اجرایی را براساس محیط شهری در حال تغییر، به سمت توانایی در حفظ ارائه خدمات هدایت کرد و کدام فرآیند مدیریت مقر شهری قادر به اتخاذ بهترین تصمیم و پیش‌بینی آینده براساس توافق همگانی است.	مجموعه‌ای از اطلاعات مرتبط به هم و مفصل سازمان‌های خدمات‌دهنده شهری و برنامه واحدهای مختلف سازمان‌های اجرایی و نمایندگی‌های مربوط به ارائه خدمات شهری، توانایی‌های بستر شهر برای سکونت‌پذیری و توانایی بودجه‌های جاری شهری و منطقه‌ای در پیاده‌سازی برنامه‌های توسعه پایدار شهری.

که می‌توان گفت، ظرفیت‌های محیطی شهرها، که غالباً برآمده از جغرافیای شهری آن‌هاست، در کنار جغرافیای انسانی آن‌ها، که برآمده از سیاست‌های جمعیتی و گسترش فضایی شهرهاست، نهایتاً به پیدایش ظرفیت‌های محیطی شهرها و سکونتگاه‌های منطقه‌ای منجر می‌شود.

بازشناسی این روابط توسط شهرسازان در گرایش‌های متعدد، موجب ایجاد تفکری نظام‌مند درباره ماهیت شهر به گونه‌ای جامع خواهد شد. زیرا مأموریت اصلی مقر شهری این است که موجب نه تنها حیات شهروندان شود، بلکه با فضا‌سازی برای شکوفایی خلاقیت آنها، جایی برای ظهور و بروز حس هویت جمعی، همبستگی فرهنگی و مشارکت اجتماعی برای دستیابی به امنیت جمعی و رفاه شهری باشد. در این مسیر، رشته‌های مختلفی حول مفاهیم سازنده مقر شهری به یکدیگر پیوند می‌خورند که باید در مسیر ایجاد مقر شهری، توجه صرف خود را از استقرار کالبدی، با توجه مناسب به مسائل سکونت شهری، تعدیل کنند.



نمودار شماره (۵): مدل مفهومی از بازشناسی و تثبیت مفهوم مقرر شهری

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش با تأکید بر بازشناسی مفهوم مقر شهری، معتقد است که در این بازشناسی باید به مؤلفه‌های پایداری «مقر شهری» توجه کرد. این مؤلفه‌ها خود را در قالب الگوهای «محیطی-کالبدی» متجلی در فرآیند اجتماعی نمایان می‌کنند که چنین الگوهایی، بستر استقرار شهری را با هدف کشف فرآیندهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی مطالعه می‌کند. برای مثال، تفکیک سکونت اقدشار اجتماعی مختلف، در محیط‌های فرهنگی مختلف شهر اتفاق می‌افتد و مؤلفه‌های شاخص در گروه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. الگوهای تمایز میان گروه‌های اجتماعی و محله‌های شهری و هندسه فضایی خاص آنها در حال تبدیل شدن به مطالعه‌ای تطبیقی بین الگوهای استقرار با الگوهای سکونت شهری است. به صورتی که برای دستیابی به پایداری مقر شهری، باید ارتباط دوسویه این دو وجه را مدیریت کرد. قدرت یکپارچه‌سازی مفهوم مقر شهری یکی از ویژگی‌های کلیدی این بازشناسی در این پژوهش است. یکی دیگر از ویژگی‌های اصلی تحلیل جغرافیایی مقر شهر، محوریت پایداری فضایی است. این موضوع، مقر شهری را از حوزه‌های هم‌خانواده مطالعات جغرافیای شهری، مانند اقتصاد شهری، جامعه‌شناسی شهری یا حکمرانی شهری متمایز می‌کند. این اذعان به اهمیت سکونت پایدار، به این معنا نیست که فضا به‌خودی‌خود متغیر اصلی توضیح‌دهنده الگوهای زیربنایی فعالیت انسانی در شهر است. مهم‌ترین کاربرد چنین نگاهی نظری در زمینه پایداری مقر شهری و تلفیق آن با دیدگاه‌های اجرایی شهرسازی را می‌توان در این پیشنهادها بیان و مسیر پژوهش‌های آتی را در این زمینه جهت‌دهی کرد:

۱) استفاده از ظرفیت‌های بازشناسی شده مقر شهری، (جدول شماره ۱۰)، در برنامه‌ریزی شهری موجب می‌شود که از یک سو عدم توازن بین ظرفیت‌های درون و پیرامون شهری، همچنین از سویی دیگر عدم تعادل در ظرفیت‌های مورد نیاز با توانایی‌های قابل دسترس در جغرافیای هر شهر، مد نظر برنامه‌ریزان شهری به صورت «آگاهی پیش‌دستانه» قرار گیرد.

۲) عدم تعادل ذکر شده در بالا، موجب ایجاد مراکز ثقل شهری، خارج از پیش‌بینی‌های شهرسازی می‌شود. حال آنکه با استفاده از شناخت فرایندهای شکل‌دهنده به مقر شهری، (جدول شماره ۹)، می‌توان در زمینه «حکمروایی هوشمند محیطی» اقدام‌هایی، همچون خالی نگه داشتن (یا بیشتر در نظر گرفتن) ظرفیت‌های محیطی و زیرساخت شهری، به هدف پیش‌بینی سمت گسترش با درصد احتمال بالاتری نسبت به قبل دست پیدا کرد.

۳) عدم تعادل ذکر شده در بالا، همچنین موجب شکل‌گیری رشد ساختار نایافته‌ای از نوع دست‌اندازی به نواحی پیرامونی شهرها و پیدایش مجموعه سکونتگاه‌هایی خارج از شهر مرکزی، مثل شهرهای اقماری، شهرک‌ها و کوی‌های پیرامونی برای پاسخ‌دهی به نیازهای برآورده‌نشده در جغرافیای مهندسی شده شهرها می‌شود. حال آنکه با استفاده از عوامل تعریف‌کننده گفتمان مقر شهری، (جدول شماره ۸)، می‌توان تأثیرات دوسویه بین استقرار شهری (محیطی-کالبدی) و سکونت شهری (مکانی-زیستی) را در برنامه و طراحی محیطی دخیل کرد و از درصد بالاتری از «رضایت‌مندی محیطی» شهروندان ساکن در کاربری‌های شهر بهره برد. در نتیجه میزان دسترسی‌پذیری امکانات شهری، از طریق افزایش حوزه نفوذ کاربری‌های عمومی افزایش می‌یابد.

شهری پایدار به شاخص جدیدی اشاره می‌کند که این پژوهش اصطلاح «شاخص انطباق نیاز-ظرفیت» را برای آن پیشنهاد می‌کند.

منابع

۱. برگر، پیتر، و توماس لوکمان (۱۳۹۵)، ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت، ترجمه فریبرز مجیدی، ویراست سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. پیری، عیسی (۱۳۹۰)، تبیین علمی حکمروایی مطلوب و کارایی ارتباطی شهر مطالعه موردی نظام شهری استان آذربایجان شرقی. تبریز: دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه تبریز، پایان‌نامه دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، استاد راهنما محمدرضا پورمحمدی، کریم حسین‌زاده دلیر.
۳. جان پرور، محسن (۱۳۹۳)، «مفهوم سازی و تبیین ابعاد جغرافیای سیاسی شهر»، هفتمین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران (جغرافیای سیاسی شهر)، تهران: دانشگاه خوارزمی، <https://civilica.com/doc/371198.19>.
۴. رجائی، عبدالحمید (۱۳۹۷)، کاربرد جغرافیای طبیعی در برنامه‌ریزی شهری و روستایی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سمت.
۵. رضایی، رحیم، و عباسی، محمد (۱۳۸۹)، «اثرات جهانی شدن بر ماهیت، ساختار و عملکرد شهرها»، آمایش سرزمین، ۲: ۱۶۵-۱۸۸.
۶. روستایی، شهرام، و جباری، ایرج (۱۳۹۲)، ژئومورفولوژی مناطق شهری، ویراست ششم، تهران: انتشارات سمت.
۷. رهنمایی، محمدتقی (۱۳۹۵) ایران، توان‌های طبیعی و محیطی آن. ویراست دوم. تهران: انتشارات مهکامه.
۸. زمردیان، محمدجعفر (۱۴۰۰)، کاربرد جغرافیایی طبیعی در برنامه‌ریزی شهری و روستایی، ویراست ششم، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۹. سوجا، ادوارد (۱۳۹۷)، پساکلان‌شهر: مطالعات منطقه‌ای شهرها و مناطق، ترجمه نرگس خالصی مقدم، ویراست دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. شکویی، حسین (۱۳۹۸)، دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، ویراست نوزدهم، تهران: انتشارات سمت.
۱۱. صدوق، سید حسن، و فهیم، علی (۱۳۹۳)، «محدودیت

۴) در پی شرایط بیان‌شده در بالاست که این پژوهش برای کاهش اثر مکنده مراکز ثقل شهری پیشنهاد می‌کند دیدگاه‌های جامع و برآمده از مکان و مکانیت شهری به صورت هم‌زمان به کار گرفته شود، به صورتی که امکانات بخش‌ها و فضاهای پیرامونی شهرها را به خود جذب کند و پیرامون را از مجموعه قابلیت‌های تعریف‌شده برای پاسخ‌گویی به نیازهای درون‌زای آنها، در عین همبستگی و هم‌کنشی با شهرهای پیرامونی، غنی سازد. واژه «معماری و شهرسازی بومی» پیشنهاد این پژوهش برای توصیف چهارچوب جدیدی است که براساس مؤلفه‌های پایداری مقرر شهری، به تعریف مؤلفه‌های محیط شهری (همچون: نوع بافت، قطعه‌بندی زمین و شبکه کاربری‌ها، الگوی طراحی ابنیه و شبکه معابر، ارتفاع و تراکم ابنیه) می‌پردازد.

۵) دستیابی به وجوه ملموس پایداری «مقرر شهری» در این پژوهش نشان می‌دهد که انعطاف شهرها در پاسخ‌گویی به نیازهای شهروندان، نیازمند دستیابی به وجوه ناملموس مفهوم «مقرر شهری» نیز است که این بخش هم در این پژوهش مطرح شد. نتیجه توجه هم‌زمان به این عوامل موجب می‌شود که بدون مهاجرت‌های انسانی و سرمایه‌ای کلان در فضای درون، پیرامون و بین شهری، نوعی «انعطاف محیطی شهرها» شکل گیرد که خود یک رویه مدیریت شهری منطبق با اصول پدافند غیرعامل، مبتنی بر تمرکززدایی انسانی نیز هست.

۶) پیشنهاد مهم این پژوهش توجه به نوع و ماهیت مؤلفه‌های ناملموس شهری (ایستا، عملگر و فعال) در برنامه جذب سرمایه‌های مادی و انسانی به مقرر شهری پایدار است. براین اساس که مدیریت نیازهای واقعی شهر و شهروندان با توجه به ظرفیت‌های اسکان شهری صورت گیرد. پس می‌توان گفت مقرر

- های ژئومورفولوژیک و رشد فیزیکی شهر توپوگرافیک با استفاده از سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) و مدل رقومی ارتفاعی (DEM)، آمایش محیط، ۲۷: ۱۲۱-۱۴۲.
۱۲. عالم، عبدالرحمن (۱۴۰۰)، بنیادهای علم سیاست، ویراست سی و چهارم، تهران: نشر نی.
۱۳. عندلیب، علیرضا، و شریف، مطوف (۱۳۸۱)، «شناخت مبانی آمایش مناطق مرزی بانگهی به منطقه نهبندان»، صغه، ۱۲ (۳۵): ۴۱-۵۵.
۱۴. فلیک، اووه (۱۳۹۹)، درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، ویراست یازدهم. تهران: نشر نی.
۱۵. قنبری، ابوالفضل، و اشلقی، مهدی (۱۴۰۱)، «رویکرد جغرافیایی بر آرمان و واقعیت فضاهای عمومی شهرها با تأکید بر نقش ایدئولوژی‌ها»، باغ نظر، ۱۹ (۱۱۲): ۵-۲۴.
۱۶. کالینیکوس، آکس (۱۴۰۱)، درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی، ترجمه اکبر معصوم‌بیگی، ویراست هشتم، تهران: انتشارات آگه.
۱۷. کمانرودی کجوری، موسی، کرمی، تاج‌الدین، و عبدی، عطاءالله (۱۳۸۹)، «تبیین فلسفی-مفهومی جغرافیای سیاسی شهر»، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک ۶ (۱۹): ۹-۴۴، doi:20.1001.1.17354331.1389.6.19.7.7
۱۸. گروات، لیندا، و وانگ، دیوید (۱۳۹۸)، روش‌های تحقیق در معماری، ترجمه علیرضا عینی‌فر، ویراست دهم، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. لاتوکا، لیسار (۱۳۸۷). «آموختن کار میان‌رشته‌ای، در مجموعه مقالات، چالش‌ها و چشم‌اندازهای مطالعات میان‌رشته‌ای، توسط لیسار. لاتوکا، کنت‌آی. ماتون و سوزان‌اچ. فارست، ترجمه سید محسن علوی‌پور، ۶۴۸: (۱۶۳-۲۱۴)، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۰. لطیفی، غلامرضا (۱۳۹۱)، مدیریت شهری، تهران: انتشارات علم.
۲۱. مامفورد، لوئیز (۱۳۸۵)، فرهنگ شهرها، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
۲۲. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۶)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. ویراست هشتم. تهران: انتشارات سمت.
۲۳. مجتهدزاده، غلامحسین (۱۳۹۹)، برنامه‌ریزی شهری در ایران، ویراست ششم، تهران: دانشگاه پیام نور.
۲۴. محملی‌ایبانه، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «مقایسه تطبیقی مکاتب مطالعات مورفولوژی شهری به‌منظور تکمیل آن براساس دستگاه تحلیلی مکتب اقتصاد سیاسی فضا»، معماری و شهرسازی آرمان‌شهر، ۴ (۷): ۱۵۹-۱۷۲.
۲۵. مدنی‌پور، علی (۱۳۹۲)، طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرآیندی اجتماعی- مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، ویراست چهارم، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۲۶. مویر، ریچارد (۱۳۹۴)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر و سید یحیی صفوی، ویراست چهارم، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۲۷. نگارش، حسین (۱۳۸۲)، «کاربرد ژئومورفولوژی در مکان‌گزینی شهرها و پیامدهای آن»، جغرافیا و توسعه (دانشگاه سیستان و بلوچستان)، ۱ (۱): ۱۳۳-۱۵۰.
28. Alford, C. F. (2000). What would it matter if everything Foucault said about prison were wrong? *Discipline and Punish after twenty years. Theory and Society*, 29, 125-146. doi:10.1023/A:1007014831641
29. ANDERSON, C. (2008, June 23). *The End of Theory: The Data Deluge Makes the Scientific Method Obsolete*. Retrieved from Wired: <https://www.wired.com/2008/06/pb-theory/>
30. Barnes, T. J., & Wilson, M. W. (2014). Big Data, social physics, and spatial analysis: The early years. *Big Data & Society*, 1(1). doi:10.1177/2053951714535365
31. Baud, I., & Dhanalakshmi, R. (2007). Governance in urban environmental management: Comparing accountability and performance in multi-stakeholder arrangements in South India. *Cities*, 24(2), 133-147. doi:10.1016/j.cities.2006.11.003
32. Berman, M. (2017). *Modernism in the Streets: Life and Times in Essays*. (D. Marcus, & S. Sclan, Eds.) London: Verso.

- Hall, T., & Barrett, H. (2018). *Urban Geography* (5th ed.). New York: Routledge.
- Harvey, D. (1989). *The Urban Experience*. Baltimore, Maryland: Johns Hopkins University Press.
- Harvey, D. (2002). On countering the Marxian myth - Chicago style. In D. Harvey, *Spaces of Capital: Towards a Critical Geography* (p. 450). London; New York: Routledge.
- Hirschmann, N. J. (2015). Jane Addams as Feminist Heroine: Democracy and Contentious Politics. *Politics & Gender*, 11(3), 554-561. doi:10.1017/S1743923X15000306
- Jacobs, J. (2020). *Death & Life of Great American Cities* (Paperback ed.). London: Bodley Head.
- Kulshreshtha, S. (2006). *Dictionary of Urban and Regional Planning*. New Delhi: Kalpaz.
- Lefebvre, H. (1992). *The Production of Space*. (D. Nicholson-Smith, Trans.) Oxford: Wiley-Blackwell.
- Ley, D. (1983). *A Social Geography of the City*. New York: Harpercollins College Div.
- Liu, & Biljecki, F. (2022). A review of spatially-explicit GeoAI applications in Urban Geography. *International Journal of Applied Earth Observation and Geoinformation*. doi:10.1016/j.jag.2022.102936
- Lockyer, S. (2008). Textual Analysis, Ties to. In L. M. Given (Ed.), *The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods* (Vol. 1&2: 1072 (865-866)). Los Angeles: SAGE Publications.
- Morris, A. (2017). *The Scholar Denied: W. E. B. Du Bois and the Birth of Modern Sociology* (Paperback ed.). California: University of California Press.
- Pacione, M. (2009). *Urban Geography: A Global Perspective* (3rd ed.). London: Routledge. doi:10.4324/9780203023525
- Pankaj. (2016). Urban Geography: A Review. *International Journal of Research and Scientific*
33. Bettencourt, L., & West, G. (2010). A unified theory of urban living. *Nature*, 467, 912–913. doi:10.1038/467912a
34. Brillembourg, A., & Klumpner, H. (2023, 10 23). *Urban-Think Tank*. Retrieved from <https://urban-thinktank-hk.ch>
35. Cowan, R. (2005). *The Dictionary of Urbanism*. Wiltshire: Streetwise Press.
- Dear, M., & Flusty, S. (1998). Postmodern Urbanism. *Annals of the Association of American Geographers*, 88(1), 50-72. doi:10.2307/2563976
36. Dennis, R. (2008). *Cities in Modernity: Representations and Productions of Metropolitan Space, 1840–1930*. Cambridge: Cambridge University Press.
37. Domosh, M. (1998). *Invented Cities: The Creation of Landscape in Nineteenth-Century New York and Boston* (New ed.). New Haven, Connecticut: Yale University Press.
38. Evert, K.-J., Ballard, E. B., Elsworth, D. J., Oquiñena, I., Schmerber, J.-M., & Stipe, R. E. (Eds.). (2010). *Encyclopedic Dictionary of Landscape and Urban Planning*. Berlin: Springer. doi:10.1007/978-3-540-76435-9
39. Flint, C. (Ed.). (2013). *Spaces of Hate: Geographies of Discrimination and Intolerance in the USA* (eBook Of Color Illustrations ed.). New York: Routledge.
- Foucault, M. (2020). *Discipline and Punish : The Birth of the Prison*. London: PENGUIN.
- Gregory, D., Johnston, R., Pratt, G., Watts, M., & Whatmore, S. (Eds.). (2010). *The Dictionary of Human Geography* (5e + Geographies of Globalization Set ed.). Oxford: Wiley-Blackwell.
- Hall: G. (2006). *Cities in Civilization* (Paperback ed.). New York: Orion.

- Whitehand, J. W. (2007). Conzenian urban morphology and urban landscapes. Proceedings, 6th International Space Syntax Symposium (pp. ii01- ii09). İstanbul: Technical University Faculty of Architecture.
- Zook, M., Shelton, T., & Poorthuis, A. (2019). Big data and the city. In T. Schwanen, & R. v. Kempen (Eds.), *Handbook of Urban Geography* (pp. 512 (63-75)). Edward Elgar Publishing.
- Innovation (IJRSI), 98-101.
- Safransky, S. (2017). Rethinking Land Struggle in the Postindustrial City. *Antipode*, 49(4), 1079-1100. doi:10.1111/anti.12225
- Schneider-Sliwa, R. (2015). Urban Geography. In J. D. Wright (Ed.) , *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences* (2nd ed.: 800-806). NewYork: Elsevier. doi:10.1016/B978-0-08-097086-8.72073-3
- Schorske, C. E. (2016). *Thinking with History: Explorations in the Passage to Modernism* (Hardcover ed.). Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
- Simmel, G. (2003). "The Metropolis and Mental Life" (German: "Die Großstädte und das Geistesleben"). In I. Borden, T. Hall, & M. Miles (Eds.) , *The City Cultures Reader* (2nd ed.: 552). London; New York; Routledge.
- Sweet, D. C. (1969). THE GEOGRAPHER'S ROLE IN THE URBAN PLANNING PROCESS. *Southeastern Geographer*, 9(1), 25-35. doi:10.2307/44370512
- Tannier, C. (2018). About fractal models in urban geography and planning: refuting the aesthetics and the universal norm. hal.
- Tuan, Y.-F. (1988). The City as a Moral Universe. *Geographical Review*, 78(3), 316-324. doi:10.2307/215004
- WeaveR, R. C. (2014). URBAN GEOGRAPHY EVOLVING: TOWARD AN EVOLUTIONARY URBAN GEOGRAPHY. *QUAESTIONES GEOGRAPHICAE*, 33(2), 7-18. doi:10.2478/quageo-2014-0012
- Webber, M. J., & Rigby, D. L. (1996). *The Golden Age Illusion: Rethinking Postwar Capitalism*. NewYork: The Guilford Press.